به عون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان
علاج الابدان
در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس حکیمی را سزد که چون بذات انسان امراض مختلف مقدر فرمود علاج آن
هم درین وجود مردم خلق نمود فتبارک الله احسن الخالقین و نعت طبیب روحانی
را زیبد که چون از رحمت بالغه خویش بارشاد لکل داء دواء راه نمود ابواب تداوی
هر سقیم را بر روی عالمیان بگشود وما ارسلناک الا رحمة للعالمین اما بعد خاکپای
اطبای زمن فقیر عبد الحق بن شاه ابو الحسن متوطن موضع بچهچه ضلع مونگیر بخدمت
ذایقه چشیان شکرستان این فن التماس مینماید که چون فقیر را تا این زمان که سنه دوازده صد
و هفتاد و پنج هجریست از تالیفات چند رسائل یعنی قواعد حقیه و تحفة الخواص و دو کاول شفا و عجائب
المورث الامراض و رساله جدریه و رساله بحرانیه و رساله جداول العقاقیر و رساله جداول الاسقام
بمقام لکهنؤ فراغت دست داد در خاطر گذشت که معالجات امراض ابدان که از همین بدن
انسان باشد فراهم آرم و کدام رساله جداگانه تا این زمان که مستوجب علاج بدن از بدن
باشد بنظر احقر رسیده بل اغلب آنست که تالیف هم نشده باشد پس در تفحص و استقرار این
امر غریب که از اجل صنائع او تعالی است کمر همت مستحکم بستم و از کتب متفرقه متقدمین و متاخرین
که تحت هر نسخه حواله آن کرده خواهد شد التقاط کرده عجالة للوقت مختصری ترتیب دادم و نامش

علاج الابدان بما یتعلق ببدن الانسان نهادم ترصد از ناظرین
رسالهٔ آنست که چشم معایب را اغماض فرموده بر حسن سعی نقیر نظر لطف گماشته بدعای
حسن انجام بیاد آورده باشند. وَمَا تَوْفِیْقِیْ اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَاِلَیْهِ اُنِیْبُ و این رساله
مشتمل است بر مقدمه و تنبیه و بست و یک باب و خاتمه و هر باب متضمن است بر چند فصول

مقدمه

مقدمه باید دانست که حق سبحانه تعالی در هر چیز که مضار پیدا گردانید مصلح آنهم
دران چیز بخشید چنانچه مشاهد است که گزیدهٔ سگ را جگر آن سگ خورانیدن یا بموضع گزیده
نهادن یا خون آن سگ همانوقت که بگزد قدری با آب خورانیدن نافع است و اگر زبان سگ
دیوانه که گزیده است بریده در آتش خاکستر نماید و بموضع گزیده بپاشند زخم را اندمال نماید و سمیت
و اثر نکند و گند اسوی آن سگ را بریده سوخته بموضع گزیده نهادن و چون ظرف آب از جلد
سگ دیوانه ساخته باشند معضوض آن از آب نوشیدن دران اجتناب نمیکند و تعلیق
ناب کلب که در پوست همان سگ بسته باشند بر باز دارافع شر کلاب کلب است
هر چند که دارنده آنرا بگزد و گویند با کسی که ناخن گرگ باشد از گرگ باک نباشد
همچنین خوردن گوشت افعی جهت گزیدن افعی و گوشت تمساح جهت گزیدن تمساح و
نیز اره پایه را کوفته بر گزیده آن نهادن و عقرب را کوفته بر لدغ آن ضماد کردن دافع سم او
و بر گزیده راسو پوست همان راسو را کشیده نهادن مسکن وجع است و سمیت و تریاقیت پر
مگس نیز از حدیث نبوی ثابت که چون مگسی بطعامی بیفتد باید که یک غوطه دیگر داده بیندازد
تا پر تریاقی او رافع سم بود و چون مگس عسل را سر کنده باقی را بموضع گزیده او بمالند درد را
در ساعت ساکن کند همچنین قادر مطلق هر چیزی ضرر و صلاح آن ودیعت نهاده که عقل
از تعقل آن عاجز چه حیوانات و چه از نباتات مجملاً آنچه که در تجارب اساتذه کرام آمده است
در کتب متفرقه قلم بند ساخته آمد و بسیاری ازان در کتمان خفاست کذالک نباتات انسان
امراض شتی پیدا نمود و علاج آن هم دران خلق فرموده آنچه که در تجربه اهل فن رسیده است

در رسائل مختلفه مبسوط ساخته اند **تنبیه** بعضی حکمای هند که از اشراقیین بوده اند از تاثیرات انفاس
امراض جسمانی را بلا استعمال ادویه معالجه مینمایند و این را از علم سر دم نامند و درین فن کتابها
از ایشان مؤلف است من جمله از ان بر سبیل اندراج درین رساله مے آرم باید انکه بینی را دو پره است
نفسیکه از سوراخ چپ بینی آید بقمر منسوب بود چه در بدن سردی آرد و خاصیت ماه سردی است
و دمیکه از سوراخ راست بینی آید بآفتاب منسوب باشد چه در مزاج آن گرمی بود بر مثال مزاج
آفتاب لهذا نوشته اند که اگر کسی کوشش نموده خود را بر وجهی آراسته سازد که شب با نفس قمری
و روز با نفس شمسی بی تکلف و تعب جاری می بوده باشد جملا بیماری و تبدل بمزاج او راه
نیابد و از هر عوارض محفوظ ماند و اگر شخصی را ماده حرارت ببدن مستولی گردد باید که سوراخ
راست بینی را یک شبانروز یا زیاده بقدر زوال آن حرارت با پنبه کهنه مسدود سازد چنانکه
دم ازان جهت بیرون نتواند رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زائل گردد همچنین اگر
برودت و رطوبت غلبه نماید سوراخ چپ را مسدود سازد و برودت رفع شود و همچنین حکمای
هند اشراقیین از تاثیرات **انظار** نیز بعض امراض جسمانی را بلا استعمال ادویه علاج
می نمایند و شمه ازان از کتاب تاثیر الانظار ترجمه طلسم فرنگ مرقوم است و آنرا علم مقناطیس
حیوانی و بزبان فرنگ مسمریزم گویند و آن آنست که بوسیله بعضی حرکات جوارح و تاثیر نظر
بطریق مختلف و بشکل نازک بعد مشق بر دیگری خواب غفلت می آرند و بعد زمانه تکمیل عمل معمول
را بحالت خواب هر قسم حالات غیب و پنهان و دور صحیح و راست بطور کشف معلوم می شود
و بفضل الله اکثر امراض که اطبا از علاجش عاجز باشند حکم اکسیر دارد مگر محنت و فراغ خاطر عامل
و معمول هم لائق و مشروط بشرائط مخصوص باید و مشق چند مدت درکار است مگر بغیر
مشق و عبور و معلم عامل و معمول هر دو را خطر است احتیاط بسیار است بنده هم چند زمانه
در مشق آن اوقات خود را مصروف کرده شمه از دقائق آن دریافت و طریق خواب آوردن
بسیار است مگر اسهل ترکیب این ست که هنگام آغاز عمل عامل قریب تر معمول نشسته

انگشت های ابهام هر دو معمول را در میان هر دو انگشت ابهام و سبابه خود داشته آهسته آهسته
بمالد و مردمک چشم خود را بر مردمک چشم معمول نگاه دارد و دل خود را از تعلقات دیگر پاک کرده متوجه
منظور ماند و منظور هم همچنان کند یعنی بچشم ظاهری و دیدهٔ دل بر نظر ناظر نگران ماند بعد عمل چند روز
بحسب تفاوت مادهٔ قابل معمول استیلای خواب غیر طبعی معمول ظاهر شود و حسب سوال عامل
اظهار و انکشاف حالات میکند و همچنین است تاثیرات اوهام نفسانیه که در ازالهٔ بعض امراض
بسیار نافع می افتد که تاثیر ادویه هم بمقابل آن نمیرسد و تاثیرات امور اوهام نفسی بتیقن متحقق
است و تصورات را در احداث حوادث دخل تمام غایت آنکه حسب محل و مقام صعود و آثار
متفاوت الدرجات می باشد ازین قبیل است که وقت مجامعت خاصته عند الانزال هر گونه شکل
حسن و یا قبیح منظور باشد بتعمق نظر و اکثر فرزند که از ان منی متکون شود مشابه همان شکل میباشد
در حسن و قبح کذالک مشهود است که کسی چون چیزی حامض خورد آب در دهان بیننده پیدا میشود
و دندان کند می گردد همچنان کسی را که رمد باشد و دیگری بیشتر در روی نظر کند چشمش نیز بدرد آید و
اکثر وا زهمین قبیل است تبدل مزاج بسبب تصور مخوفات و مفرحات و مثالش حال عشاق است که
از ظلم و جفای معشوق بدرجه سقوط انجامیده باشد و مشرف بهلاکت گردانیده چون ناگهان
رویت وی دست دهد دفعةً عود بصلاح نماید و استقامت در مزاج پدید آید و ازین جمله است که
اگر کسی تصور صحت کند یا تصور مرض حتی که این تصور مستکمل شود پس البته بر طبق آن صحت یا مرض
حقیقی عارض گردد و ازین جمله است که مشی بر موضع ضیق عالی موذی بسقوط میشود کسی را که
سقوط متصور باشد و اگر نه معتادین بر ریسمان که در هوا بندند مشی می کنند چنانچه در بازیگران
مرئی است پس علاج امراض از تاثیرات انفاس و انظار و اوهام نیز که متعلق بذات انسان است
هر یک جداگانه بمواقع خود حسب صورت ترقیم خواهد یافت **تنبیه** در دریافت صحت و
غیر صحت مریض باید که دست چپ بر ناف مریض گذاشته غلطانیده نهد اگر ناف بجهد دلیل صحت است و اگر نجهد دلیل
هلاکت و اگر ساعتی جهد و ساعتی نه بیماری دیر کشد و اگر مریض را اول پاس خواب آید و آخر شب

نیاید دلیل طول کشیدن مرض است نفع العوام **دیگر** اگر دم بینی راست مریض رود دوم چپ نه تا یازده روز بد بود و اگر دم چپ برود امید است که حیات باقی دارد طب الانسان **دیگر** از امراض الانسان مرضاً شدیداً و اردت ان تعلم انه یعیش ام لا فتحذ عجیناً مخمراً و ادلک به جلبیه و یدیه و القه بین یدی کلب جائع فان اکل منه الکلب فالمریض یعیش و ان لم یاکل فیموت مقاصد الاطبا و در نفع العوام نوشته که مجرب من است **دیگر** و قیل رایت بعض الناس یستدبر القمر و یکشف راسه و ینظر ظل عنقه فی ضوء القمر فان کان مخلصاً فانه لا یموت فی ذلک العام و ان کان لا صفا لا تبین من جثته فانه لا یموت فی ذلک العام شخصی نوشته که در شب نیمه شوال چنین می کنند

باب اول

در امراض راس مشتمل بر چند فصول

فصل اول

در صداع یعنی درد سر **علاج** اخراج دم بفصد قیفال یا حجامت ساقین صداع دموی را نافع **دیگر** خرقه کتان بلبن جاریه تر نماید و بر راس بدارند صداع حار را نافع مخزن الادویه **دیگر** سعوط شیر زن دافع صداع حار یبسی است مخزن الادویه **دیگر** اگر صداع از حرارت باشد سوراخ راست بینی را یک شبانروز یا زیاده تا زوال حرارت به پنبه کهنه مسدود سازد چنانچه دم از ان جهت بیرون نتواند رفت البته زائل گردد همچنین در صداع بارد سوراخ چپ را مسدود سازد صداع دور شود مراة الخیال **دیگر** اگر کسی را صداع شود زبان را بالا کند و بر اقصای کام بسیار بالد و بهم آنجا بگذارد صداع دفع شود رساله عجائب **دیگر** حمل مسمریزم دافع صداع است تا ثیر الانظار **دیگر** استخوان آدمی را بسوزد و بگلاب خمیر ساخته طلا کند درد سر را نافع مراة آفتاب نما **دیگر** عظم المیت تعلیقاً یسکن الصداع مقاصد الاطبا

فصل دوم

در شقیقه یعنی درد نیم سر **علاج** فصد قیفال یا حجامت ساقین شقیقه دموی را نافع **دیگر** جگر گوشت انسان سائیده ضماداً و تمریخاً بر شقیقه نافع مخزن الادویه **دیگر** شعر الانسان اذا شد فی خرقة و علق علی صاحب الشقیقة نفعه مقاصد الاطبا

فصل سوم

در صرع که بهندی مرگی گویند **علاج** استخوان انسان سوخته سعوطاً تنقا سید بد از صرع مخزن الادویه و علاج الامراض و گویند آشامیدن سائیده استخوان انسان

جهت صرع مجرب خصوصاً بوسیده آن و استخوان سر آدمی که سوده باشند در بینی دمند نافع است مخزن الادویه و گویند اندکی از جمجمه بوسیده انسان با آب سائیده بمصروع دهند صرع زائل شود مرآة آفتاب نما و گویند بگیرد استخوان آدمی مرده و باید مقدار دو توله و یک سیر شیر ماده گاو بیامیزد بمصروع نهار تناول کند شفا یابد تحفة المجربات و گویند استخوان آدمی را بسوزد و بگلاب خمیر کرده طلا نمایند صرع را مفید بود مرآة آفتاب نما دیگر شعر الانسان محرق شموماً به صرع نافع مخزن الادویه دیگر بخور موی انسان جهت صرع نافع مخزن الادویه دیگر عمل مسمریزم برای صرع بسیار نافع اکسیر الاقطاب دیگر روز یکشنبه وقتیکه مرده هندوان سوخته باشند آنوقت یک نان گندم دران آتش بپزند هرگاهیکه پخته شود برآرند و غضب خود بسینه پس ازان نان هر روز قدری بمصروع بخورانند در چند روز زائل شود تجربه التداوی دیگر اگر زن حائض مصروع مساس کند صرع زائل شود مرآة آفتاب نما دیگر اگر اشک انسان که از شادی برآید بمصروع دهند صرع زائل شود مرآة آفتاب نما دیگر من خواص شعر الانسان فی عنق المصروع ازال عنه الصرع مقاصد الاطبا

فصل چهارم

در ام الصبیان حکایت کرد با اطفال افتد و آن را بهندی جهونگا و جهوا گویند علاج بگیرد استخوان سر آدمی که سوخته باشند و آن را چند ان بسایند که بجوهر شود پس دو درم ازان نهار بخورانند تا سه روز اغلب آنست که باز عود نکند مجربات اکبری و گویند استخوان سر آدمی که سوده باشند در بینی دمند و حب استخوان سر آدمی بخور دن دهند بغایت نافع است و گویند استخوان پس سر انسان را سوخته آب ساخته تدبیر نجیح خورانند مجرب است تجربه التداوی و کذا فی کل کس قمحدوة الانسان قدر الارز انفع لریح الصبیان سیال تبیین

فصل پنجم

در ضعف دماغ و خشکی آن علاج آشامیدن شیر زن جهت ترطیب و تقویت دماغ مفید مخزن الادویه دیگر سعوط شیر زن جهت رفع خشکی دماغ نافع مخزن الادویه

فصل ششم

در سرسام علاج قبل از استحکام آن فصد قیفال نمایند و بعد استحکام فصد عروق جبهه دیگر حجامت ساقین باشتراط سرسام را بغایت سود مند دیگر شیر زن سعوط کردن و بسر دوشیدن و بر کف پا مالیدن سرسام را نافع علاج الغربا دیگر موی سر انسان سوخته بسرکه مخلوط کرده بر پیشانی طلا نمایند تقطیع بلغم میکند و نیز عطش یعنی سرسام بلغمی را فائده بخشد

ام الصبیان

ضعف دماغ

سرسام

عطش
سکته
نسیان
فالج
جنون و مالیخولیا
عشق

علاج الامراض **فصل هفتم** در عطاش و این را نزول الیافوخ نیز گویند چونکه عطش لازم این مرض است
عطاش گویند و از آنکه یافوخ بتدریج نشیند و غوری پدید می آید نزول الیافوخ نامند و این مرض مخصوص
باطفال شیرخواره است **علاج** چکانیدن شیر مرضعه و لبن الجواری در بینی و یافوخ و خرقه بدان تر
کرده بر تارک گذاشتن و هرگاه میل تشنگی کند دیگر تبدیل نمایند عطاش را نفع دهد فرح القلوب **فصل**
هشتم در سکته **علاج** برای بهوش آوردن سکوت مجرب است سکوت را تراشیده و بول
آدمی سائیده بر سر بمالند زود بهوش آید نفع العوام **علاج** دخان شعر الراس الانسان مفید سکته
شماً مقاصد الاطبا **فصل نهم** در نسیان یعنی فراموشی **علاج** دخان شعر الراس الانسان مفید
شماً و شرباً بحر انفعة المذنبین مقاصد الاطبا و مرآة آفتاب نما **فصل دهم** در علاج عمل سم زیم در دفع
فالج بسیار نافع است تاثیر الانظار **فصل یازدهم** در جنون و مالیخولیا یعنی دیوانگی **علاج**
تجریح راس بنشتر زدن انواع جنون را نافع مخزن الادویه و میزان الطب **دیگر** سعوط شیر زن اختلاط
عقل و مالیخولیا و جنون صفراوی و سوداوی را مفید و بستور ضماد آن بر سر بدین قسم که خرقه بدان
تر کرده پی در پی بر پیش سر گذارند و چون گرم شود تبدیل نمایند زاد غریب **دیگر** موی سر آدمی سوخته
بار و غن گل حل کرده سعوط نمایند بجنون و مالیخولیا نفع بخشد و مجرب است علاج الغربا و علاج الامراض
دیگر حلیب علی راس صاحب المالیخولیا ینفع السابری مقاصد الاطبا **دیگر** عمل سم زیم دافع جنون است
تاثیر الانظار **فصل دوازدهم** در عشق که قسمیست از مالیخولیا **علاج** سحیق عظام الانسان
الی ثلثه کل یوم دانق تخلص من العشق اذا لم یعلم شاربه تذکره داود انطاکی **دیگر** یک کوزه نو موی
سر معشوق بخور کنند از ان کوزه مرد عاشق را آب خورانند دفع عشق او از ان می شود و متنفر از او
میگردد و باید که دخان بخور اندرون کوزه نو برسد تحفة المؤمنین **دیگر** اگر موی دو کس یکجا در میان
ترنجی اندازند برای تفریق آن هر دو تاثیری دارد **علاج** الغربا **دیگر** اگر خواهد که بغض و جدائی در میان
دو کس شود دو مثقال دماغ آدمی با یک ماشه عرق آدمی بگدازد و در ظرف آبگینه نگاه دارد هرگاه از ان
بقدر نیم ماشه در طعام بخته هر کدام را نیم ماشه بخورد دهد چنان بغض و عداوت فیما بین آنها

گردد که در تحریر نیاید مرآة آفتاب نما و دار اشکوهی **فائده** مناسب مقام چنان نمود که چیزی
در عشق پیدا کردن هم تحریر یابد چون ده عدد ناخن دست را سوخته تنها یا با عسل بشخصی بیاشامند
آن شخص در محبت صاحب ناخن بحد عشق رسد و گفته اند که ناخن پا نیز همین خاصیت دارد و
نیز گفته اند که بگیرند ناخن انگشتان دست و پا در روز شنبه و نیک بسایند و آنرا بخوردن هر که
بدهد رام و مطیع و فرمان بردار گردد و آسان ترین تدابیر آنست که آنرا در آب برگ تنبول
بیامیزند تا فهم نکند یا بعسل آمیخته بخورانند تحفة المومنین و تحفة العاشقین و مرآة آفتاب نما و
عجائب المخلوقات وقیل قلامة ظفره اذا احرقت وسقیت الانسان احبه حبا شدیدا امتحان الاطبا
و حیوة الحیوان و ارسطو در کتاب خواص گفته که چون ناخنهای دست و پا مردی در سفال آب
ندیده بسوزانند و مثل غبار سوده با شراب یا شیرینی بهر زنیکه بخورانند در محبت او مر دبیقرار گردد
و دیگر گفته که با این ناخنهای بہ ہرے باید که باشد علاج الامراض **دیگر** موی هر عورت را
که دوست دارد بسوزد و خاکستر آنرا در شهد خالص یا روغن زیتون بیامیزد و وقت حاجت بر قضیب
مالد و بجماع مشغول شود عورت شیفته او گردد مفتاح السرور **دیگر** جعفر طوسی آورده که چون موی
طرفین عارض و یا تحت ذقن انسانی را مقراض کرده با آرد گندم آمیخته اطعام زنی کند در محبت
او مرد بی آرام گردد علاج الامراض **دیگر** در ذخیرهٔ اسکندر اسطو می نگارد که دماغ آدمی را یک مثقال
در دیگ کوچک گرم کرده بول انسان چهار مثقال اضافه نموده بگدازند که یکذات شود چون سرد
شده منعقد گردد در آبگینه پاک نگاهدارد و هنگام پختن طعام بقدر نیم ماشه از آن بیامیزد و در آن
وقت بگویند قد عطف قلب فلان بن فلان هرگاه این طعام بکسی بخورانند مرد باشد یا زن
بغایت منقاد و محب شود که یکساعت بی لقای او صبر نگیرد و بر نفس خود قرار نیابد بی رضای او
مرآة آفتاب نما و دار اشکوهی **دیگر** اگر یک مثقال کبریت زرد در سبوچه بر آتش گداخته یکمثقال
دماغ آدمی باهم بیامیزد و در ظرف آبگینه نگاهدارد نزدیک حبه از آن در کف دست و روی خود مالیده پیش زنی و مردی
که محبت از آن بخواهد برود زن از حرص مجامعت وی قرار نیابد و مسخر تو گردد مرآة آفتاب نما

فصل اول در ربد یعنی جوشش چشم **علاج** فصد قیفال و حجامت نقره ربد و موی را
نافع **دیگر** اکتحال بچرک گوش سگ جوان را مفید مخزن الادویه **دیگر** اکتحال از بول ربد را مفید
مخزن الادویه **دیگر** بول گرم شستن ربد اطفال را مفید مخزن الادویه **دیگر** قطور شیر زن در چشم جهت ربد حار
مفید مخزن الادویه **دیگر** بول کودکان در پنبه آلوده بشب بر چشم نهادن زیاده ربد اطفال را مفید علاج الغربا **دیگر** پنبه با شیر
آلوده بر چشم نهند و قدری در گوش چکانند ربد اطفال را مفید و گویند شیر دختر برای پسر و بالعکس سود مند تر
بود علاج الغربا **دیگر** ریق الانسان الصائم اذا اکتحل به نفع الرمد نفعاً عجیباً مقاصد الاطباء

فصل دوم در بیاض یعنی پهلی چشم هندی پهلی گویند **علاج** لیسیدن بیاض بزبان
ناشتا بسیار مفید میزان الطب و کذا آب دهن ناشتا بچشم کشیدن مخزن الادویه **دیگر**
اکتحال چشم بچرک گوش بیاض چشم را نافع مخزن الادویه **دیگر** اکتحال بموی سوخته انسان
بیاض عین دور کند مخزن الادویه **دیگر** قطور بول خصوص بول اطفال بیاض را نافع مخزن الادویه
دیگر حجر الکلی که در گرده انسان تکون می یابد اکتحال آن جهت بیاض چشم مجرب است مخزن الادویه
دیگر حجر المثانه که در مثانه انسان تکون یابد اکتحال آن جهت بیاض چشم مفید مخزن الادویه **دیگر** نمک
بول انسان که آنرا در ظرف مس جوش داده نمک از آن بگیرند جهت رفع بیاض چشم مجرب
و در افعال مانند شیر زرق است مخزن الادویه **دیگر** خون حیض باکره در چشم کشیدن سفیدی
چشم برد مرآة آفتاب نما **دیگر** ریق الصائم یجلو البیاض اذا تکرر مراراً مقاصد الاطباء
دیگر بول الانسان اذا جعل فی اناء نحاس و یترک فی الشمس حتی ینعقد و اکتحل به نفع البیاض
مقاصد الاطباء **دیگر** بول الصبی اذا طبخ فی اناء نحاس و اکتحل به جلاء البیاض مقاصد الاطباء
و در مرآة آفتاب نما عسل را نیز زیاده کرده **دیگر** زبل الانسان اذا احرق و اکتحل به جلاء
بیاض العین مقاصد الاطباء و در مرآة آفتاب نما نوشته که برازی که اول مرتبه از کودک
جدا شود در چشم کشند بیاض ببرد و در دارا شکوهی نوشته که براز طفل کاول بار زاید
بگیر و چند گه در سایه بگذار تا خشک شود چون خشک شود نیکش سای و آمیز تا نبات سوده پس بصفش

چشم بر آب گرم بشویند و شیر زنان چکانند مبتران الطب **فصل هیژدهم** فی الکمنة تحت العین لعاب الصامع یزیلها طلاءً مقاصد الاطبا **فصل نوزدهم** فی انتفاخ الکمنة الحادث عن الحرة السوداء یکحل لبن جاریة ینفع مقاصد الاطبا **فصل بستم** فی الانتفاخ ان حدث عن شیب یقطر لبن الجواری ینفع وان کان عن سبب مثل ضربة او سقطة فصد القیفال ویحجم فی الاخدعین لبن جاریة مقاصد الاطبا **فصل بست و یکم** فی الدمل یحدث فی باطن الجفن لبن جاریة مقاصد الاطبا یفید کحلا مقاصد الاطبا **فصل بست و دوم** در سلاق یعنی سطبر و سرخ شدن پلک خصوص کناره بیشتر سطبر شود و آنرا بهندی با مهنی گویند بهترین علاج فصد قیفال است و حجامت پس سر دیگر قطور شیر زن با انزروت بدان نافع مخزن الادویه **فصل بست و سوم** در شرناق و آن فزونی است نرم بر ظاهر پلک **علاج** قطور شیر زن با انزروت بدان نافع مخزن الادویه **فصل بست و چهارم** در غرب و آن ناصور گوشه چشم که جانب بینی است باشد **علاج** اکتحال بول بدان نافع مخزن الادویه **فصل بست و پنجم** در شعیره و آن در هیئت شکل جو در کناره پلک هندی گوهانجنی گویند **علاج** آن را انجیری بخراشند و چرک را بر شعیره مالیده باشند عظیم النفع ست کذا سمعت من المجربین دیگر برای شعیره موی سر آدمی سائیده ضماد کرده باشند نافع است **فصل بست و ششم** در خشونة اجفان و غلظ آن یقطر لبن جاریة فی العین ینفع من خشونة الاجفان و غلظها مقاصد الاطبا **فصل بست و هفتم** در التصاق الجفنین یعنی چسپیدن پلک با یکدیگر که اکثر اطفال را لاحق شود بعد خواب **علاج** هر صباح چشم را بول گرم طفل بشویند بی تنگی پلک دور شود علاج الغربا **فصل بست و هشتم** در انتشار الاهداب یعنی ریختن موی مژه که از فرط یبوست بود **علاج** سعوط شیر مرضعه بدان نافع بود علاج الغربا و مخزن الادویه **فصل بست و نهم** در آثار قروح العین **علاج** بول صبی لم یحتلم اذا طبخ فی اناء نحاس مع عسل جلاء آثار قروح العین مقاصد الاطبا **فصل سیم** در مرض مطلق چشم **علاج** سحاقة شعر الانسان ینفع سائر امراض العین کحلا تذکرهٔ داود انطاکی دیگر اگر پیم گوش پیوسته در چشم کشند از نگی

علتہای چشم ایمن باشد رسالہ عجائب **باب سوم در امراض اذن** مشتمل بر چند
فصول **فصل یکم** در ورم الاذن یعنی آماس گوش **علاج** شیر دختران تقطیر نمایند ورم حار را
سفید مخزن الادویہ **دیگر** فصد قیفال ورم گوش کہ از دم باشد نافع **دیگر** لبن جاریہ با زعفران
ضماد آورد ورم بارد اذن نافع مخزن الادویہ **فصل دوم** در قرحہ گوش **علاج** شیر زن قطور
نمایند نافع بود مخزن الادویہ **دیگر** بول الانسان مبرء القروح و سیلان المدة فی الاذن قطورا
مقاصد الاطبا **فصل سوم** در دود الاذن یعنی کرم گوش **علاج** آب دہن ناشتا
کشندہ کرم گوش است قطورا مخزن الادویہ **دیگر** قطور بول جہت کرم گوش سفید خصوص کہ در بیوست
امار گرم کردہ باشند مخزن الادویہ **فصل چہارم** در وجع الاذن یعنی درد گوش **علاج**
بول الطفل شیر خوارہ نیم گرم در گوش چکانند علاج الغربا **دیگر** شیر بسیر در گوش اندازند علاج الغربا
دیگر درد گوش اطفال کہ باد و ریح رطوبت بر نیاید شیر مرضعہ تقطیر فرمایند علاج الغربا **دیگر** موی
سر انسان سوختہ با روغن گل آمیختہ تقطیر کردن جہت تسکین درد گوش نافع علاج الغربا **دیگر**
تقطیر بول با نمک سائیدہ در گوش درد آنرا دور سازد مخزن الادویہ **دیگر** فصد قیفال درد گوش
را کہ از دم باشد مفید **فصل پنجم** فی دخول الماء و الہوام فی الاذن یعنی رفتن آب و ہوام
در گوش **علاج** بنہند کف خود بر سوراخ گوش و بر یک پا استادہ بجہند و مائل دارند سر را
بجانبی کہ آب در وی است میزان الطب **دیگر** آب دہن ناشتا در گوش اندازند محلل ہوام را
کہ در گوش رفتہ باشند مخزن الادویہ **دیگر** لبن النساء اذا اصب فی اذن من دخل فی اذنہ نا
بیر مقاصد الاطبا **فصل ششم** در سدة الاذن **علاج** ماء الشعیر بفتح سدة الاذن
قطورا تذکرہ داؤد انطاکی **باب چہارم در امراض انف** مشتمل بر چند فصول
فصل اول در رعاف یعنی بر آمدن خون از بینی ہندی نکسیر **علاج** استخوان پوسیدہ
انسان بسیار نرم سودہ سعوط نمایند حابس رعاف است مخزن الادویہ **دیگر** ہر دو انگشت
پای را سخت بندند رعاف بند شود علاج الغربا **دیگر** ہر دو ران و ہر دو بازو و ہر دو خصیہ بستن

امراض اذن
ورم الاذن
قرحہ گوش
دود الاذن
وجع الاذن
دخول الماء و الہوام فی الاذن
سدة الاذن
امراض انف
رعاف

رعاف باز دارد دیگر دوائی سرخ را با خون رعاف سرشتہ سوختہ خاکستر آن در بینی دمند علاج الغربا
دیگر فصد باسلیق نمودن و حجامت منوصب نمودن مفید بود دیگر شعر الانسان سحقاً یقطع الرعاف
نفوخاً مقاصد الاطبا دیگر عظام محرق اذا انخل وطبخ وضمد به الراس قطع الرعاف مقاصد الاطبا
دیگر عظام الانسان بالنبیذ اذا دقت وطبخت بالخل ووضعت علی الراس قطعت دیگر اذا رعف الانسان
فلیکتب اسمہ بدمہ علی جبہتہ ویجعل نصب عینہ فانہ ینقطع رعافہ حیاۃ الحیوان ترجمہ مرآۃ آفتاب
نیز ہمچنین نوشتہ **فصل دوم** در سدہ انف آشامیدن شیر زن جہت تفتیح سدہ خیشوم
نافع **فصل سوم** در عطاس یعنی عطسہ متواتر آمدن **علاج** گرفتن سر خنصر در میان دوا
سبابہ و ابہام ہمان دست و بقوت فشردن و مالیدن آن نفع عطاس است علاج الغربا
دیگر تحدید نظر جانب فوق نافع عطاس است علاج الغربا دیگر دلک اذن و اطراف خنک
مفید عطاس است علاج الغربا **باب پنجم** در امراض لسان و دہان
وشفت مشتمل بر چند فصول **فصل اول** در قلاع یعنی جراحت و ریش در دہن و زبان
علاج موی سر انسان محرق وغیر محرق با عسل جہت قلاع دہان اطفال مفید مخزن الادویہ
دیگر فصد چار رگ بقلاع مفید بود میزان الطب **فصل دوم** در اکلہ الفم یعنی آکلہ و تعفن
وفساد کہ در دہن افتد **علاج** رجیع الانسان اذا اخلط بعسل و زرد رود کمس به اکلۃ الفم شفاہا
سریعاً مقاصد الاطبا دیگر رجیع الانسان یشفیہا ذروراً مقاصد الاطبا دیگر رجیع الانسان
وسداب یابسان یدقان و یذران علیہا مقاصد الاطبا **فصل سوم** در تشقق الشفت
یعنی ترقیدن لب **علاج** وسخ اذن الانسان ینفع من شقاق الشفۃ طلاءً مقاصد الاطبا
باب ششم در امراض دندان ولثہ مشتمل بر چند فصول **فصل اول**
در وجع الاسنان یعنی درد دندان **علاج** شعر الانسان المحرق اذا خلط بدہن الورد و قطر
فی الاذن سکن وجع الاسنان مقاصد الاطبا مرآۃ آفتاب نما دیگر بزاق الصائم اذا
قطر فی الاذن سکن وجع الاسنان مقاصد الاطبا دیگر ضرس المیت اذا علق سکن وجع الاسنان

مقاصد الاطبا دیگر سن الانسان اذا شد علی العضد الایسر یسکن وجع الاسنان مقاصد الاطبا
در مرآة آفتاب نما نوشته که دندان کودک را بر صاحب درد دندان آویزند الم آن ساکن کند و در
مجرب النساء ادوی نوشته که دندان کودک خرد که اول بار بشکند آنرا در نقره تعوید کرده یا خود بر کسی
که بدارد دندان گاهی درد نکند دیگر آن علق عظیم سیت من شکی نیج ضربه سکنه مقاصد الاطبا
فصل دوم در درد الاسنان یعنی کرم دندان **علاج** دندان کودک که اول بار افتد آنرا در نقره پیچیده با خود
دارد کرم در دندان نمی افتد و درد را دور سازد علاج الغربا **فصل سوم** در آکل الاسنان یعنی
خورده شدن دندان **علاج** و سنخ البدن الخارج بالید فلک اذا خلط بالفلفل و وجع
فی الاسنان المتآکلة یسکن وجعها مقاصد الاطبا **فصل چهارم** در حفظ صحت دندان باید که
از ابتدای فراغت اجابت تا آبدست گرفتن دندانها را با دندانها باهم پیچیده دارد و دوا کنند
اگر کسی التزام باین طور مرعی دارد گاهی مرض در دندان نیفتد و صحت آن محفوظ ماند کما سمعت
من المجربین **فصل پنجم** در ورم لثه و عفونت لثه **علاج** فصد قیفال ورم لثه دموی و صفراوی
را مفید بود دیگر فضله طفل که غذای لطیف باو خورانیده باشند خاکستر نمایند سنون این
مزیل عفونت لثه است **باب هفتم در امراض حلق و گردن و گلو** مشتمل بر چند
فصول **فصل یکم** در خناق یعنی ورم اندرون حلق که در نفس زدن و بلع کردن فتور افتد
علاج اول فصد قیفال نمایند بعده رگ زیر زبان کشایند خناق و ذبحه دموی را نافع
بود دیگر فضله طفل که غذای لطیف بآن خورانیده باشند نفوخ خشک آن در حلق سما
خناق مفید مخزن الادویه و قیل زبل الصبی الذی یاکل خبز التنور والتین من ثلثة ایام اذا جفف
و ذرور فی الحلق نفع من الخوانیق مقاصد الاطبا و قیل زبل الطفل الرضیع اذا جفف و ذرور
فی الحلق نفع من الخوانیق مقاصد الاطبا و قیل روث الانسان تحلل الاورام خصوصا
العارضة فی الحلق و ینفع الخناق تذکره داؤد انطاکی **فصل دوم** در وجع الحلق یعنی
درد حلق بول الانسان ینفع من وجع الحلق غرغرة مقاصد الاطبا **فصل سوم**

درد الاسنان
آکل الاسنان
حفظ دندان
ورم لثه و عفونت لثه
امراض حلق و گردن
خناق
وجع الحلق

بہ تنزق بر آید فصد چار رگ نمایند علاج الغربا **فصل ششم** در سعال و ضیق النفس **علاج**
آشامیدن شیر زن جہت دفع سرفہ طبیبی نافع مخزن الادویہ **دیگر** بوی سوختہ انسان شر با جہت
دفع سرفہ کہنہ و بچہ و بہر ضیق مخزن الادویہ **دیگر** بالتشعیر البہر اکلا تذکرہ داؤد انطاکی **دیگر** آشامیدن بول
خصوصاً بول اطفال نابالغ ستاجبت سرفہ و تنفس النفس البغضلی بہر ضیق النفس و بہر امفید مخزن الادویہ و قیل شرب البول الانسان
ینفع من ضیق النفس [illegible] مقاصد الاطبا **باب نہم در امراض قلب** مشتمل بر چند
فصول **فصل یکم** در وجع الفواد یعنی درد قلب کہ برد اطراف و غشی لازمہ اوست **علاج**
خصیہ انسان را با آب بشویند و آن آب صاحب وجع الفواد را بنوشانند بسیار مفید و مجرب
نوشتہ اند مخزن الادویہ **فصل دوم** در حزن و غم و خوف **علاج** اگرچہ اشک انسان کہ
از شادی بود و بچشمی غمگین دہند زائل شود و اگر اشک آنرا کہ از غم باشد بہر کس دہند غمگین
و دلتنگ شود مرآۃ آفتاب نما **دیگر** اگر کسے را حزن و اندوہ عارض شود نفس قوی جاری
ساختن علاجی تمام بود آنرا مرآۃ الخیال **دیگر** اسنان الانسان تشد فی خرقۃ علی العضد الایسر
تدفع الخوف تذکرہ داؤد انطاکی **فصل سوم** در غشی اگر کسی را غشی افتد پس باید کہ
نفس قوی جاری دارد و غشی دور شود مرآۃ الخیال **فصل چہارم** در احتواء الرطوبۃ
علی القلب بسبیل حکایت زنی در عارضہ مذکورہ مبتلا شدہ بود و انواع تدابیر لا الفیہ بروئے
کار آمد نفعی نہ بخشید آخرش طبیبی شوہرش را ہدایت نمود کہ با کنیزک زن خود بمقابلہ و معاینہ
آن زن جماع بہیجان کرد بمجرد معاینہ این عمل نائرہ غضب آن مریضہ کہ مثل مردہ افتادہ بود مشتعل شدہ و افنائے رطوبت غلبہ
نمود و صحت یافت **باب دہم در امراض ثدیین** مشتمل بر چند فصول **فصل یکم**
در ورم الثدیین **علاج** وسخ المصارعین جید بورم الثدی بعد انفاس ضمادا مقاصد الاطبا
دیگر الوسخ المجتمع فی الحمام من الابدان ینفع من ورم الثدی بعد النفاس ضمادا مقاصد الاطبا
فصل دوم در تعقد اللبن فی الثدی عرق المصارعین سنہ ضمادا مقاصد الاطبا
و ہمچنین در مرآۃ آفتاب نما نوشتہ **فصل سوم** در صغیر کردن پستان چون زن خود جھم

- علاج ضیق النفس
- امراض قلب
- وجع الفواد
- حزن و غم و خوف
- غشی
- احتواء الرطوبۃ علی القلب
- امراض ثدیین
- ورم الثدیین
- تعقد اللبن
- صغیر کردن پستان

را که اول بار بیاید بر پستان بمالد بهمان قدر بماند و دراز نگردد علاج الغربا و مجرب النهادی دیگر
دم البکاره بعین الاقتضاض از اطلی به الثدی لا یکبر مقاصد الاطبا و تحفه المومنین در هم زده افعال ...

باب یازدهم در امراض معده مشتمل بر چند فصول فصل یکم در بیضه

علاج بول نوشیدن بیضه را نافع است مخزن الادویه گویند هرگاه انسان از بیضه
دریابد بول خود بنوشد از ضرر بیضه محفوظ ماند علاج الغربا دیگر در اسهال علاج فصد طفل
کر غذای لطیف به آن خورانیده باشند یک مثقال باآن آشامیدن قطع اسهال می نماید
مخزن الادویه فصل دوم در لهیب المعده و حرقة لبن النسا اللطیفی لهیب المعدة و حرقة تشرب
و ضماده مقاصد الاطبا فصل سوم در فواق فارسی هکک هندی هچکی علاج
حبس الدم در بعضی اقسام فواق بسیار سودمند بود میزان الطب و علاج الغربا دیگر علاج
آوردن فواق را سود دهد میزان الطب و علاج الغربا دیگر شد اطراف فواق را نافع بود علاج الغربا
دیگر صاحب فواق را ترسانیدن و خوف دهانیدن و متحیر ساختن بیکدام حیله منزل آنست
دیگر شمیدن موی سر انسان فواق را نافع کما سمعت من المجربین فصل چهارم
در تثاوب و تمطی تثاوب را بفارسی فاژه و دهن دره و بهندی جمهائی گویند علاج آن بر سبیل
حکایت این است که شخصی فاژه نمود اتفاقاً ریاح غلیظه در مفاصل اجزای دهن فرو رفت
دهن همچنان وا ماند و بهم نمی نشست ضمادات و تدبیرات محلله بکار آورد فائده نکرد آخر
طبیبی حیله انگیخت که سه چهار کس را بر صاحب فواق مسلط کرد که دست و پای او را محکم بگیرند
و آهنی را از آتش سرخ کرده قریب دهن برد و گفت حالا در دهنت می اندازم صاحب مرض
بمشاهده این حال از توهم احتراق دهن خود را بند نمود و آن حالت زائل شد دیگر در
تمطی که آنرا بفارسی خمیازه بهندی انگڑائی گویند علاج آن هم بر سبیل حکایت این است که
زنی خمیازه کرد و ریاح غلیظه بمفاصل شانه در آمد که مانع انبساط و انقباض دستها شد و
دستها بسوی بالا استاده ماند چون تدابیر دیگر نفع نکرد طبیبی شوهر زن را هدایت نمود که بمقابله

امراض معده

لهیب معده

فواق

تثاوب و تمطی

چند کسان از ازاربند او را گشته به پیچه نماید چون آن کس دست برازار بند نهاده و بگشاد مریضه بمعاینه
احوال و ننگ برهنگی بر دو دست خود را بر ازار بند انداخت به سختی گرفت و آن حالت زائل شد
فصل پنجم در شهوات ردیه چون اکثر کسان بگل خوردن مبتلا باشند هر چند که بخواهند
ترک نمی شود این عمل برای آنکه آزموده مجرب است نفر باید که خورنده گل بر غایط خود آب دهن
خویش انداخته چند روز دیده باشد دفع شود تحفة الرموز دیگر حکایت کرده اند که مامون خلیفه را
اشتهای گل خوردن پیدا شده بود و بدین واسطه فساد عظیم بمزاج او راه یافته و چند آنکه اطبای
حاذق بمزاولت معالجات طبی در ازالت آن میکردند نجاح مترتب نمی شد تا روزی که جمیع
اطبا جمع کرده بودند و کتب احضار کرده و درین باب مطالعه میکردند یکی از ندمای خاص در آن
حال مشاهده کرد گفت یا امیر المؤمنین فاین عزمة من عزمات الملوک اطبا را گفت احتیاج نیست
که بعد ازین اقدام برین امر نخواهم نمود اخلاق جلالی **فصل ششم** در قی و غثیان و
قی الدم علاج شد اطراف خصوص اسفل مثل ساقین و قدمین ببندد نازل از فواق منفیست
غثیان است علاج دیگر در قی الدم فصد باسلیق نمودن و اخراج دم قلیل بمرات نافع علاج الغربا

باب دوازدهم در امراض کبد و طحال مشتمل بر چند فصول

فصل یکم در یرقان که رنگ بدن زرد می شود **علاج** آشامیدن یک مثقال فضله طفل جهت دفع یرقان
مفید مخزن الادویه و کذا آب نخود یا ماء العسل نافع یرقان است مخزن الادویه و در مرآة آفتاب
نوشته که بول طفل را صاحب یرقان نادانسته بیاشامد یرقان برود **فصل دوم** در ورم الکبد
و وجع الکبد **علاج** آشامیدن آنکه خمیده انسان از دان شسته باشد جهت دفع ورم جگر
نفع عظیم دارد مخزن الادویه **دیگر** در ورم معوی جگر فصد باسلیق نمودن نافع و کذالک فصد باسلیق
و دیگر مفید **فصل سوم** در استسقا و ضعف کبد **علاج** آشامیدن بول خصوص بول اطفال استسقا را مفید مخزن الادویه
دیگر آشامیدن موی سوخته انسان جهت استسقا مفید مخزن الادویه و کذا ماء الشعیر جهت استسقا
نمک [illegible] و دیگر تشنگی وجع صبر کردن نافع مجرب است علاج الغربا و دیگر فصد باسلیق

در شهوات ردیه
در قی و غثیان
در امراض کبد و طحال
در یرقان
در ورم الکبد
در وجع الکبد
در ضعف کبد

کردن استسقاء لحمی را نافع دیگر برای ضعف کبد کبد الانسان یقوی الکبد تذکرهٔ داود انطاکی

فصل چهارم در ورم الطحال و وجع الطحال **علاج** مداومت شرب بول خود هر صباح ناشتا بحجم دو
کف جهت دفع سپرز سبعه ایل علاج الغربا و گویند مطحول بول خود یا بول صبی سه کف هر روز صباح
بنوشند طحال بگدازد میزان الطب و در مرآة آفتاب نما نوشته که اگر مطحول یک هفته هر روز
بول آدمی بیاشامد نفع کند و در مقاصد الاطبا نوشته بول الانسان اذا شرب یسکن به ورم
الطحال کل یوم ثلث مرات حلل ورم طحال و گویند بول خود را با نیم وزن آن برگ خیار بادرنگ
بشرط آنکه اگر توانند قبل از آن آن مقدار راه روند که خسته گردند پس بنوشند ورم بگدازد مخزن الادویه
دیگر فصد باسلیق یا اسیلم نفع دارد از دست چپ نمایند و اگر مطحول بر اسیلم دست راست از فتیله
پارچه داغ دهد تا مدت تسخ شدن دهد فائده دارد و در بعض کتب بر اسیلم چپ نوشته اند علاج الغربا
دیگر در وجع الطحال یعنی درد سپرز **علاج** فصد اسیلم الیسر وجع الطحال را نافع **دیگر** شرب البول الانسان
وعسل اذا اخلط فیه نفع وجع الطحال مقاصد الاطبا **باب سیزدهم در امراض امعاء**
مشتمل بر چند فصول **فصل یکم** در قولنج و آن وقوع سده است در امعاء قولون **علاج**
آشامیدن یک مثقال از فضله طفل که غذای لطیف بدان خورانیده باشند رافع قولنج است
مخزن الادویه و در مرآة آفتاب نما نوشته اند که اندکی از رجیع انسان در سرکه بقولنجی دهند در
حال بگشاید **دیگر** اندکی از سره مولود ذکر وقتیکه قطع آن کنند بگیرند و با خود دارند یا زیر خاتم فضه یا
بچسپانند و در انگشت کنند او را قولنج آزار نرساند عجائب المخلوقات و علاج الغربا و مرآت آفتاب نما
نوشته که سره آدمی که وقت ولادت می برند زیر نگین زر و نهند هر که آنرا در انگشت کند از
قولنج ایمن گردد **فصل دوم** در مغص هندی سول و آن درد امعاست که در زحیر لازم است
سوای زحیر هم می شود **علاج** حقنه کردن به بول انسان مغص را نافع مخزن الادویه **دیگر** آشامیدن
فضله طفل جهت رفع مغص مفید و ضماد آن زیر ناف با خمیر در آب حل کرده نیز رافع آنست مخزن الادویه
دیگر برای مغص اطفال انفع تدابیر آنست که بر شکم طفل را زبان بلیسند سه نوبت از ناف تا

ورم طحال و وجع طحال

قولنج امراض امعاء

مغص

معده و بعد برلیسیدن آب دهن اندازد از این عمل اثر کلی مشهود شده مفرح القلوب **دیگر** طفل
را بر شکم دایه یا بر ران او خوابانیدن چنانچه شکم طفل ملاصق شکم یا ران دایه بود آهسته آهسته
جنبانیدن و اعصاب پشت او بروغن گل و امثال آن مالیدن مجرب است در تسکین درد شکم
مفرح القلوب **دیگر** اگر از درد شکم بسیار بیقرار باشد هر دو ساق پا استاده کرده چوبی در میان
هر دو ساق آورده نحو الساقین را به پیچد وقتیکه تاب پیچ نیارد بهمان حالت در زمین یا هر دو پا

سقوط السره

استاده کند و ترو بر پای دهد بمجرد استادن تخفیف ظاهر میشود تحفة الرموز **فصل سوم** در
سقوط السره یعنی بیجا شدن ناف هندی ناف ملنا **علاج** مالش نمودن شکم و کمر بیمار تا که ناف بجا
آید بسیار نافع علاج الغربا **دیگر** بیمار را بر پشت بغلطانند و دست و پای او را برداشته بجنبانند

امراض مقعد

و عمله مشهور است نفع بخشد و ناف بجای خویش آید شفاء الاسقام **باب چهاردهم** در امراض
مقعد مشتمل بر چند فصول **فصل یکم** در بواسیر **علاج** ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرند

بواسیر

بواسیر نفع بخشد علاج الغربا **دیگر** استخوان سر آدمی را که بسیار پوسیده باشد دود آن بگیرد
باین طریق که استخوان را کوفته در کوزه کرده آتش کنند بالای آن تخته سوراخ دار نهند و بر آن
بنشینند نفع بخشد خیر التجارب **دیگر** برای قبض خون بواسیر میان خنصر و بنصر دست داغ

بواسیر مقعد

دهند بسیار چنانکه متعارف است علاج الغربا **دیگر** باید که انگشت ابهام پای راست از دست
برداشته بگوش چپ مس نمایند و انگشت پای چپ را بگوش راست در روزی بست و پنج
بار هر روز چنین کنند بواسیر رفع شود کما سمعت من المجربین **فصل دوم** در بروز مقعد هندی

ورم و درد مقعد

کانچ **علاج** ذرور موی سوخته انسان بر مقعد رد کننده آنست مخزن الادویه **دیگر** مریض
بول خود را در ظرفی بگیرد چون از غایط کردن فارغ شود آبدست از آن بول کند سه چهار
کف کافی است بعده بآب پاک استنجا نمایند در سه روز البته باز گردد علاج الغربا **فصل سوم**
در ورم و درد مقعد **علاج** نشستن در مقعد بول گرم جهت ورم آن مفید مخزن الادویه **دیگر**
فصد باسلیق نمودن در ورم مقعد مفید **دیگر** در درد مقعد بول الانسان ضماد کنند مقاصد الاطبا

باب پانزدهم در امراض کلیه و مثانه مشتمل بر چند فصول فصل پنجم در سنگ گرده
و مثانه هندی یتیری علاج سوی سوخته انسان شقر پا جسته ریزانیدن سنگ گرده و مثانه
نفید مخزن الادویه و کذا مار اشقیر لیفتت الحصاة تذکره داود انطاکی دیگر حجر الکلی که در گرده آدم
متکون یابد آشامیدن آن جهت تفتیت سنگ مثانه موثر و جهت تفتیت سنگ گرده بی اثر
مخزن الادویه دیگر حجر المثانه که در مثانه انسان تکون یابد آشامیدن آن جهت تفتیت سنگ گرده
موثر و جهت تفتیت سنگ مثانه بی اثر مخزن الادویه دیگر لبن النساء اذا شرب بعسل فتت حصیات
مقاصد الاطباء و همچنین در مرآة آفتاب نما نیز نوشته دیگر قیل لبن النساء مع اکی کان لیفتت حصیات
فصل دوم در حبس بول علاج بول انسان خصوص بول طفل نوشیدن حبس البول را
نافع مخزن الادویه فصل سوم در بول الفراش یعنی بول کردن در حالت خواب که اکثر اطفال را عارض شود علاج
اطفال را در شب آب و طعام نه بدهند در شب چند بار بیدار کرده بول کنانند اثر تمام دارد
میزان الطب فصل چهارم در قرحه مجرای بول که آنرا سوزاک گویند علاج برای سوزاک
مردان جماع کردن از زنان سیه فام دراز عمر فربه اندام بارد المزاج در رفع سوزاک بسیار نافع اند
نفع العوام دیگر در رفع سوزاک تان باید که نرم پارچه نان را در آلائش فرج خود تر کرده آده سبک
راکه بچه دارد بخورد تا سه روز درین مدت سوزاک رفع میشود علاج الغربا باب شانزدهم
در امراض قضیب و انثیین مشتمل بر چند فصول فصل پنجم در ضعف باه
سرعت انزال علاج طلای روغن بهی انسان جهت تقویت باه مجرب مخزن الادویه
دیگر استخوان الیده انسان باسل جهت تهیج باه نافع مخزن الادویه دیگر چرک گوش آدمی
و پیه خوک صحرائی باهم آمیخته سه روز کهرل نموده نگاه دارند و تا دو هفته ضماد نمایند مقوی
باه است علاج الغربا دیگر چرک گوش آدمی بوزن یک فلوس گرفته در شراب دو آتشه بقدر
یک یا دو توله در شراب کهرل نموده باشند تا یک آثار شراب جذب شود مثل مرهم گردد در
شیشه نگاه دارند حشفه را گذاشته بر قضیب طلا نمایند در یک روز فائده بخشد تحفة [illegible]

دیگر ست من المجربین علاقی حصر النفس للانسان الانعاظ و ان کان شابا لکن تاثیره عجیب جداً عجیبه
غریبة ماندنه فیقولون مثل ذلک الاثر فی استعمال بعض الفارات لکن غیبه منه نوشته تذکره
مستعمب رسالهٔ یحیی بن مغربی دیگر باید دانست که در باب امساک منی بول و براز نیز اگر دین کار عمل
هندست و از انهدری بجبری گویند حیلی دخل دارد و کاملین این فن بارها تجربه کرده اند که هر گاه
پیشتر از آنکه احتیاج براز شود بول نمایند و هر گاه احتیاج دفع براز هر مرتبه که حال شود آنزمان بیت الخلا
رود و از سه انگشت که عبارت از خنصر و بنصر و وسطی ست بیخ قضیب بطرف عانه چسپانده همین
طور نگاه دارند تا از دفع براز فراغت حاصل گردد بعد از ان اول چند روز بعد گذشتن تا بیخ قضیب
چند قطره بول خواهد آمد وقتیکه این استعمال شد بول نخواهد آمد و احتیاج گرفتن بیخ قضیب هم نخواهد
اما کسی را که عادت قبض باشد این عمل از وی بعد مدت راست خواهد شد بعد از آنکه برین عمل
قادر شد بعد فراغ از بیت الخلا مقعد را بزور اندرون کشیده باشند هر قدر که درین عمل زیادتی
کنند مفید خواهد شد و بعضی گفته اند که بیست مرتبه در روز و شب این عمل را باید کرد بهر حال هرگاه
ازین عمل ماهر شد قادر ست بر منزل شدن و نشدن خود و ترکیب این ست که وقت جماع شروع
کند هر گاه که بداند که آب منی بر می آید مقعد را بزور اندرون کشد و آلت را بزور قایم دارد و همین
نهج مقعد را بطرف جوف بالا کشیده ساکت اند تا منی بمکان خود باز گردد چون دانند که حالا منی
بمکان خود رفت باز شروع در کار کنند و این طریق که بیان کرده شد نهایت مجرب است
و هیچ تخلف ندارد مفهد اگر کسی این طور عمل نکند و به همین قدر اکتفا کند هم فایده جلیله مشاهده
نماید لیکن نه باین مرتبه یعنی چون داند که منی بر می جهد از انگشت خنصر و وسطی رگی که در خصیه
و ما بین مقعد است بزور بگیرد و دو دقیقه نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید چون باز گردد بکار مشغول
گردد و همین طریق مرحی دارد و بهتر این ست که اگر نشسته باشند پاشنه برین رگ رسیده باشد
امساک منی آرد علاج الامراض دیگر در نفس شمسی مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه در آن
صورت ضعف و سستی کمتر افتد و امساک زیاده شود مرآة الخیال دیگر اگر در حال مباشرت

از جانبی که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری هوای بیرونی را نخود کشد و از راه بینی بگشت مسدود
سازد و از جانب خالی ارسال نماید و باز همان جانب که جاری بود بکشد و از طرف خالی بر آرد
امساک بسیار آرد و چون این عمل را بتدریج بیفزاید و بجای رسد که اختیار پیدا کند چنانکه تا بخواهد
منی از محل خویش جدا نشود مرآة الخیال دیگر اگر خواهی که انزال نشود بوقت جماع هر دو سیاهی چشم
را نزدیک بینی داری تا هر چنان باشد انزال نشود رساله عجائب **فصل دوم** در کثرت احتلام
علاج باخود داشتن ضرس انسان مانع احتلام است عجائب المخلوقات **فصل سوم** در ورم الانثیین
علاج عرق الصارعین بدقیق شعیر بحلیل ضماداً مقاصد الاطبا دیگر عرق الصارعین و
دهن الحنا ینفع بورم الانثیین مقاصد الاطبا دیگر لبن النساء اذا صب علی ورم الانثیین من
الصبیان و علی العانة منهم حلله مقاصد الاطبا دیگر بر تشنگی مصابرت نمودن و هر وقت تشنه
ماندن نافع **فصل چهارم** در قروح الانثیین و القضیب علاج عظام بالیة الانسان محرقة
یذر علیه ینفع القروح القضیب و الانثیین مقاصد الاطبا دیگر لبن النساء ینفعها طلاء مقاصد الا
دیگر بول الانسان ینفعها طلاء مقاصد الاطبا **فصل پنجم** در فتق و قیل علاج بستن ابهام هر دو پا فتق را نافع
دیگر چون آب در خصیه فرود آید و بزرگ شود تدبیر او در اول بسیار مجرب است که در وقت بول کردن بول
را از جانب خصیه با توف بر آرد و همچنین چند روز برین مداومت نماید فائده کلی بخشد تحفة المومنین
دیگر رجلاء العلیل مرفوعة اذا هما فی ثلثة ایام بعادته لک کل یوم مرة ینفع الثقیل مقاصد الاطبا
دیگر هر روز پاشنه پای را در رگی که میان دو خصیه و مقعد واقع است محکم کرده بنشیند
چون چند روز مداومت نماید فتق بهتر شود تحفة المجربات دیگر برای آب نزول پوست انثیین
را فرو گرفته و انثیین را جانب بالا برده بول و براز کرده باشد و برین مداومت نماید و همواره
لنگوٹ کشیده دارد نافع است کما سمعت من المجربین **فصل ششم** برای بستن مرد و زن
در پارچه سرخ معصفری منی مرد گرفته زیر درخت پستان دفن کنند بعد از آن از انجا آورده
زیر چارپائی دفن سازد مرد بسته گردد علاج الغربا دیگر بیارد استخوان بز زرد و سوراخ کنند و

استخوان آدمی در میان او کنند و در زیر بالین مرد نهند آن کس بر جماع قدرت نیابد علاج الغربا
دیگر استخوان اشتر را سوراخ کنند و استخوان آدمی در میان نهند و زیر بالین نهند قضیب او یار
نکند علاج الغربا دیگر چون موی سر آدمی که از شانه فرومی ریزد بسوزانند و مرد احلیل را بخاکستر آن
اندایند و جماع با آن زن کند دیگری قادر بر مباشرت آن زن نباشد و آن زن بغیر از آن مرد بدیگری
میل نکند از لذت الوصال

باب هفدهم در امراض رحم و فرج مشتمل بر چند فصول

فصل یکم در امتحان زن عقیمه و غیر باید که آن روز که عورت را حیض آید قدری خون حیض او
در ظرفی کنند و آب شیره بهنگره با او یار کنند اگر هر دو بهم آمیخته شود عورت عقیمه نیست و را فرزند شود
تحفة العاشقین دیگر بنید از مرد منی یا در پیاله پر آب اگر در ته نشیند عقم از طرف مرد نیست علاج الغربا

فصل دوم در امتحان حمل پسر و دختر چون زن حامله بر کف دست پیش داشته بر آن شیر
بدوشد اگر پیش بمیرد یا در زیر آن ماند و متحرک نشود آن زن بدختر حامله است و اگر نمیرد و زنده
برآید به پسر و مجرب دانسته آید علاج الغربا و مخزن الادویه دیگر اذا اردت ان تعلم هل الجنین
ذکر ام انثی فامر الحامل ان تحلب من لبنها علی ما رصاف فان طفا اللبن فوق الماء فهو ذکر و ان
استرجا فهو انثی حیوة الحیوان دیگر چون شخصی از حقیقت حامله پرسد اگر از جانب نفس جاری
پرسیده باشد باید گفت که پسر خواهد شد و اگر از سوی نفس خالی پرسد دختر شود و اگر در وقتی
پرسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که توامان پیدا شود از ذکر و انثی و اگر در هنگامی سوال
کند که نفس از یکجانب منقطع گردیده و از جانب دوم شروع شده باشد اسقاط حمل شود مرآة الخیال
دیگر بدانکه حامله که با نشاط و صحیح الاشتهاء با عدم عوارض مثل درد و درد سر و غثیان باشد
چون حس کند ثقل جانب ایمن و بزرگی پستان راست و سرخی سر پستان دلیل است که پسر
زاینده حامله باشد بدختر بعکس این بود و متحرک باشد بپای ایمن اول وقت مستی و وقتیکه
استاده شود اعتماد کند بر دست یمین علاج الغربا **فصل سوم** اگر خواهند که زن فرزند نرینه
آرد در وقت کار بقیه جیب خود را بر لیسان قایم به بندد چرا که حکما گفته اند که منی وقتیکه از جای خود

امتحان عقیمه و غیر عقیمه
امتحان حمل پسر و دختر
علامت پسر و دختر

سبازد و افراط سیلان خون باز دارد علاج الغربا و علاج الامراض **دیگر** فصد باسلیق و فصد الشاذمین
افراط طمث را نافع **دیگر** دم حیض النساء شربا و حمولا یقطع سیلان الطمث مقاصد الاطبا **دیگر**
ذکر الانسان اذا غسل بالماء و شرب ذالک الماء قطع النزف مقاصد الاطبا **فصل هفتم**
در سیلان رطوبة فرج **علاج** برداشتن فتیله از سائیده استخوان پوسیده انسان و عسل تنقیه رحم
نماید و رطوبت سائل آنرا خشک گرداند مخزن الادویه **دیگر** حمول موی سوخته انسان جهت سیلان
رحم و تخفیف رطوبات آن نافع مخزن الادویه **فصل هشتم** در وجع الرحم اذا تبخرت المرأة بشعر الانسان
سکن وجع الرحم مقاصد الاطبا **دیگر** بول الانسان و دهن الحناء حمولا ینفع وجع الرحم
مقاصد الاطبا **دیگر** خرقة حیض یحرق و یضاف الیها بوزنها کشوث یابس و یداف بالماء
و یضمد به السرة یسکن وجعه الحادث بعد النفاس مقاصد الاطبا **فصل نهم** در ورم الرحم
و قروح الرحم **علاج** ثفل بول با روغن حنا حمولا جهت ورم رحم مفید و با روغنهای گرم چکانیدن
در آن مخزن الادویه **دیگر** لبن النساء شربا و فرزجة و حقنة ینفع قروح الرحم مقاصد الاطبا **فصل دهم**
در اختناق الرحم **علاج** موی سر آدمی که در شراب تر کرده باشند دود کنند اختناق رحم و سیلان
آنرا نافع است مرآة آفتاب نما **دیگر** بول الانسان یخلط بدهن الحناء و یحمل به ینفع اختناق الرحم
مقاصد الاطبا **فصل یازدهم** در عسر ولادت **علاج** موی سر آدمی چون زیر خود دود کنند
بچه بیفتد و درد زه را ساکن کند مخزن الادویه و علاج الغربا و مجرب التداوی **دیگر** شعر راس الانسان
اذا احرق و خلط رماده بالماورد و جعل فی راس المطلقة ولدت بسرعة مقاصد الاطبا و همچنین
در علاج الغربا نوشته **دیگر** بستن دندان انسان بر بازوی چپ جهت دشوار زائیدن مؤثر
علاج الغربا و تحفة العاشقین **فصل دوازدهم** در سقمات یعنی مانعات حمل باید که زن را نهالی
خود بلند ندارد و در وقت انزال ذکر خود بیرون کند و جهد کند که انزال زن با انزال خود
موافق نیفتد و زن بعد انزال بسرعت برخیزد و عطسه آورد علاج الغربا **دیگر** آشامیدن حلتیت
با بول زنان در منع حمل نوشته اند علاج الغربا **دیگر** زن اگر بر بول [illegible] خود بول کند هرگز آبستن

نشود علاج الغربا دیگر حمول کردن زن از خون حیض قبل جماع باین طور که لته شسته از خون حیض آلوده بردارد مانع حمل است مخزن الادویه و علاج الغربا دیگر دم النفاس اذا تلطخت به الامراة بد نهانی اول ولد بلیدلم یحبل ابدا مقاصد الاطبا دیگر چرک گوشت آدمی مقدار باقلا جمع کنند و با پشمینه سیاه رنگ بر گردن زن بندند مادام که در گلو باشد بار نگیرد علاج الغربا قیل و سخ الاذن اذا اخذ منه قدر باقلاه و شادنج و جعل فی صوف اسود و علق علی امراة منع مقاصد الاطبا دیگر چون انگشت خنصر مستقط را ببرند و زن تعلیق نماید مادام که با او ست آبستن نگردد مخزن الادویه دیگر دندانیکه اول مرتبه از صبی بیفتد و بزمین افتاده نباشد بگیرند و اندرون صحیفه نقره داشته بزن تعلیق نماید حامله نشود عجایب المخلوقات و مرآة آفتاب نما و در علاج الغربا باین طور نوشته که آن دندانی که افتاده است بروز یکشنبه بگیرند و در نقره پیچیده به بازو بندند مانع حمل است و در مجربات الهند نوشته که دندان کودک که اول بزیر افتاده باشد آنرا در نقره پیچیده زن با خود دارد مادامیکه همراه او بماند بار نگیرد

باب بیست و سوم در امراض ظهر و اطراف مفاصل

مشتمل بر چند فصول **فصل یکم** در تعقد المفاصل و صلابتها و سخ الابدان الذی یخرج فی الحمام ضماد انفعه مقاصد الاطبا **فصل دوم** در وجع عظام یعنی درد استخوان علاج استخوان سوخته انسان سه روز هر روز یک مثقال با هموزن شکر بخورند اوجاع عظام و درد ساز و و کذا با عسل حبوب بسته خوردن خواه تنها با عسل مخزن الادویه **فصل سوم** در وجع مفاصل یعنی درد بندگاه علاج استخوان سوخته انسان خوردن بترکیب مذکور نافع مخزن الادویه یا استخوان سوخته را با گلاب حل کرده حبوب سازند بقدر کنار دشتی و یک حب خورده باشند علاج الامراض دیگر خون حجامت و خون فصد طلا از برای وجع مفاصل نافع و مجرب نوشته اند مخزن الادویه دیگر منقول است که منصور بن نوح را که والی ممالک خراسان بود وجع مفاصلی روی نمود که معظم اطبای آن زمان زبان اعتراف بعجز از علاج آن گشودند و قصور از تدبیر آن عارضه اقرار نمودند رای ارکان دولت بران قرار یافت که با محمد زکریا رازی که از دانا قوانین علاج و اصلاح

امراض ظهر و اطراف مفاصل تعقد المفاصل وجع العظام وجع المفاصل

مزاج بود مشقوبت نمایید کسی باحضار او فرستادند چون بکنار قلزم رسید از رکوب سفینه تحاشی
نمود تا او را دست و پا بسته در کشتی انداختند چون از دریا عبور کرده بپادشاه رسید انواع تدبیرات
لائقه و تصرفات فائقه بعمل آورد هیچکدام از سهام تدبیر بهدف مقصود نیامد بعد از ان با پادشاه
گفت هرچند معالجات جسمانی نمودم نفعی بران مترتب نشد اکنون تدبیری نفسانی مانده اگر
از مزاولت آن نجاحی حاصل شود فبها و الا یأس کلی خواهد بود پس پادشاه را تنها بحمام برده
مقرر نمود که دیگری در نیاید و بعد از انکه حرارت حمام در بدن پادشاه مشتعل شد با کارد
کشیده در برابر او آمده بانواع فحش زبان کشاده گفت تو فرمودی که مرا دست و پای بسته
در روی آب انداختند و به اهانت چندین فرسخ راه بیاوردند من نیز حالی بهمین کارد از تو انتقام
خواهم نمود پادشاه را نائره غضب اشتعال یافت و بی اختیار از جا بر جست محمد زکریا در حال
بیرون دوید مکتوبی بیکی از خواص سلطان داده بایشان گفت پادشاه را بیرون آرید و بدستور
اینجا نوشته ام عمل کنید و در حال بر مرکوب تیز رو سوار شده و از خراسان بیرون آمد پس پادشاه
را بهمان طریق تدبیر کردند و صحت کلی یافت چه مواد بلغمی که سبب مرض بود بواسطه حرارت
غضبی و مدد حرارت حمام تحلیل یافت و بعد از ان هرچند پادشاه او را طلبید بملاقات ننمود
استعذار کرد که هرچند صورت دشمنی که واقع شد بنابر مصلحت علاج بود فاما شاید که چون
پادشاه تذکره آن فرماید بر خاطرش گران آید و از سلاطین هیچ حال ایمن نتوان بود اخلاق حکما

فصل چهارم در عرق النسا که آنرا بهندی رنگهن گویند **علاج** مسیح الابدان الحاج
فی الحمام ضماد آن نفع عرق النسا مقاصد الاطبا **دیگر** مسیح ابدان المصارعین بخلط بالزیت
ضماد آن نفع عرق النسا مقاصد الاطبا **دیگر** خوردن استخوان سوخته انسان بترتیبی که
در وجع مفاصل گذشت عرق النسا را نافع مخزن الادویه و در علاج الامراض نوشته که اشامیدن
استخوان سوخته انسان سه روز یک مثقال با مثال آن شکر جهت عرق النسا و مفاصل و
صحیح بغایت آزموده است **دیگر** طلای خون حجامت و فصد و طمث بدان موثر مخزن الادویه

عرق النسا

فصل پنجم در نقرس علاج دم الحیض طلا ینفع النقرس البارد مقاصد الاطبا
دیگر طلای عبول الانسان اذا طلی علیها جیدا او ضمد به بعد ذلک سکن الالم النقرس اسپاره
مقاصد الاطبا و مرآة آفتاب نما دیگر شعر صبی ابن الصبین ابو یا الی ان یبلغ ثلثة اشهر اذا علق
علی من یشتکی وجع النقرس سکن مقاصد الاطبا و مرآة آفتاب نما دیگر پارچه حیض عورتی که او
مرتبه حیض کرده باشد بگیرند بر پای منقرس بندند صحت یابد علاج الغربا دیگر استخوان سوخته
انسان بترتیب مذکور آکلا نافع مخزن الادویه دیگر موی انسان در آب سائیده بر نقرس
طلا کنند درد ساکن کند مرآة آفتاب نما دیگر خون حجامت و فصد طلا و جهت تسکین وجع نقرس
بسیار مفید مخزن الادویه باب نوزدهم در حمیات مشتمل بر چند فصول فصل یکم
در حمی دق علاج شیر زن نوشیدن خصوصاً بسبیل استصاص از پستان دق را بسیار
نافع است مخزن الادویه وغیره فصل دوم در دق الشیخوخة علاج شیر زنان نوشانند
که انفع ترین اشیاست و بعد نوشیدن مشی نماید علاج الغربا فصل سوم در حمیات مطلق
علاج اگر شخصی را تپ صفراوی و دموی خواه هر قسم حراری که باشد علاجش آنست که سوراخ
راست بینی را یک شبانه روز یا زیاده بقدر زوال آن حرارت با پنبه کهنه مسدود سازد چنانکه
دم ازان جهت بیرون نتواند رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زائل گردد این عمل
مجرب است و همچنین در تپهای بلغمی و سوداوی بغلبه رطوبت و برودت سوراخ چپ را مسدود
سازد و ازان تشویش رهائی یابد مرآة الخیال دیگر آشامیدن آبی که خصیه انسان را
بدان شسته باشند جهت ازاله تپ مفید مخزن الادویه دیگر صاحب تپ [illegible] در سر کشند
موی آدم را بسوزد چنانچه دود در تمام بینی و اندام در خورد تپ دفع شود تا سه روز همچنین
کند تحفة المجربات و طب الانسان فصل چهارم در حمی نافض یعنی تپ و لرزه علاج
بخور لته حیض را جهت دفع آن مجرب دانسته اند تا سه روز بخور بگیرند علاج الغربا و مخزن الادویه
و نیز در تذکره داؤد انطاکی نوشته البخور بخرقة الحیض تمنع الحمی النافض فصل پنجم

درحمی ربع بهندی تجاری گویند علاج آشامیدن استخوان انسان میت بقسمیکه شارب آن نداند مجرب حمی ربع نافع مخزن الادویه دیگر چون بپوشد پارچه مردی را زنیکه نفاس داشته باشد بعد ازان آن پارچه را آن مرد بپوشد قبل ازانکه شسته باشند حمی ربع ازان مرد دور خواهد شد عجائب المخلوقات و در مرآة آفتاب نما نوشته که محموم ربع اگر جامه نفاس را که در وضع حمل پوشیده باشند همچنان ناشسته بپوشد تپش زائل گردد دیگر مخلم المیت ینفع للربع تعلیقاً مقاصد الاطبا و مرآت آفتاب نما **فصل ششم** در حمی غشیه **علاج** ناک خشن وسخت اول اززانو شروع نماید تا قدم بعد ازان ازران تا زانو پس از کتف **دیگر** پس ازان پشت پس ازان سائر بدن و غذا ماءالشعیر باید و آب سرد باید که بنوشد حمی غشیه دور شود مجربات حکیم علی گیلانی **باب بستم** در اورام و بثور و دیگر امراض عامه بدن مشتمل برچند فصول **فصل یکم** در اورام و بثور و قروح **علاج** چون گندم را در دهن مضغ نمایند خصوص ناشتا و بر اورام و دنابیل گذارند تحلیل و نضج دهد مخزن الادویه **دیگر** رماد موی سوخته باشیر جهت اورام ساعیه مفید بضماد مخزن الادویه **دیگر** موی انسان سائیده با عسل برجراحت نهند زائل کند مرآة آفتاب نما **دیگر** اگر عرق بدن برد مامیل بمالند نیز مرآة آفتاب نما **دیگر** تخم کشنیز ببول آدمی سائیده نیم گرم طلا نمایند ورم زیربغل و دیگر اورام را تحلیل نماید علاج الغربا **دیگر** دوا اینکه دنبیل را نضج دهد و منفجر سازد مدمیده نگرمی سائیده دو دام در بول کودک پخته سائیده بر پارچه نهاده مثل پٹی بندند علاج الغربا **دیگر** موی سوخته انسان خشک کند زخمها و قروح ذره را و طلا کر با عسل **دیگر** رماد موی سوخته مزیل بثور طلا کرد و بسرکه آمیخته اقوی بود مخزن الادویه **دیگر** چرک بدن انسان خشک سائیده ذره را ان جهت نشف قروح و سخه منضید با لک جلا مخزن الادویه **دیگر** وسخ ابدان مصارعین یعنی چرک ابدان کشتی گیران منضج و محلل دمامیل قروح و بثور زند و طلا کردن آن جهت قروح وسخه و شقاق و با مراهم جهت مجروح زخم نافع است مخزن الادویه **دیگر** آب دهن ناشتا طلا اندمال جراحت کند مخزن الادویه

حمی غشیه

در اورام امراض عامه

قروح اورام بثور

گفته اند اگر جائیکه دنبل باشد یا جراحتی در آن موضع آب دهن بمالد دور شود در رساله عجائب
دیگر در جراحت شمشیر هر استخوانی که در زمین مدفون باشد بیارد و هفت بار بر زخم نهد بعده استخوان
مذکور را همان جا بگذارد و عقب خود هرگز نه بیند زخمی که از شمشیر باشد درد هرگز نکند مجرب الندا
دیگر در جراحت حربه زهردار آشامیدن یک مثقال فضله طفل بجهت رفع سمیت جراحت حربه
زهردار مفید مخزن الادویه دیگر طلای فضله طفل که تازه باشد بر ساقین جهت قروح
مفید مخزن الادویه و علاج الغربا دیگر لباس حیض سوخته بر زخم پاشند فراهم آرد مخزن الادویه
و علاج الغربا و مجربات اکبری دیگر ریختن بول انسان گرم گرم بر زخم جهت شستن چرک جروح
و قروح حالی آنست مخزن الادویه دیگر وسخ الناس یجبل مع الماء الورد و یصب علیه
ینفع الاورام الرحیة و نفخات العضل مقاصد الاطبا دیگر وسخ الابدان الخارج فی الحمام
یبرء قروح المشایخ مقاصد الاطبا دیگر نمائط الانسان الیابس اذا ذر علی القروح الخبیثة
العسرة الاندمال حفظها و ابرءها و در مرآة آفتاب نما نوشته که رجیع الانسان خشک کرده سوخته
خاکسترش بر جراحات عفنه نهد گوشت مرده بر آورد و گوشت نو برویاند دیگر بول
الانسان یبرء القروح الخبیثة مقاصد الاطبا دیگر شعر الانسان محرق یبرء القروح الردیة ذرورا
مقاصد الاطبا دیگر وسخ الابدان ینفع قروح الساعیة مقاصد الاطبا دیگر وسخ الابدان
الخارج فی الحمام ینفع الدمامیل و الجراحات ضمادا مقاصد الاطبا دیگر عرق المعصار عین
یعجن بغبار الرحی و یضمد به بیاته یفجرها مقاصد الاطبا **فصل دوم** در ناصور و آن قرحه
مزمنه است **علاج** طلای خون طمث جهت القیام ناصور نافع مخزن الادویه دیگر طفلی که
وقت ولادت اول مرتبه براز کند قدری از آن اندرون ناصور رسانند انفع ترین اشیاست
دیگر پرده عنکبوت سفید که بر دیوارها می باشد از پارچه صاف کرده بهر دو طرف از تخم
تر کرده بر ناصور بندند نفع بخشد علاج الغربا دیگر بول الانسان یقعد فی اناء نحاس فی
الشمس الحارة فاذا انعقد حتی به الناصور فیبرء دیگر گل سر زنم در دفع ناصور نافع است

تاثیر الانظار **فصل سوم** در نمله و جاورسیه علاج شعر الانسان المحرق یعجن بخل و یضمد به
مقاصد الاطبا **فصل چهارم** در اکوته که لفظ هندی است علاج اگر هیچ دوا اکوته دور نشود
باید که غایط آدمی تازه بر بندد و تا سه روز بسته دارند همچنان تا سه کرت بکند البته دفع شود
اگرچه دیرینه بود و اگر صبح و شام می بسته باشد تا تازه تازه بهتر باشد علاج الغربا **فصل پنجم**
در نزف الدم یعنی بر آمدن خون از هر عضو که باشد علاج ذرور موی سوخته جهت نزف الدم
نافع مخزن الادویه دیگر آشامیدن شیر زن با ادویه مناسبه جهت نزف الدم نافع مخزن الادویه
دیگر آب دهن انسان ناشتا طلا کرده جهت قطع نزف الدم مفید مخزن الادویه دیگر ریختن بول
گرم مردم بر زخم جهت حبس خون مفید مخزن الادویه دیگر بول الانسان و رماد حطب الکرم
یقطع نزف الدم مقاصد الاطبا **فصل ششم** در شبور لنبی هندی مهاسه علاج شعر الانسان
المحرق بخل یبرئها ضماداً مقاصد الاطبا دیگر باید که صاحب مهاسه دست چپ خود را بعد
آبدست گرفتن بر روی تمام بگرداند بگردانیدن راست و معکوس بروز یکشنبه و سه شنبه
مهاسه از دور شود کما سمعت من المجربین **فصل هفتم** در اکله بپارسی خوره بهندی سرن
گویند علاج ذرور استخوان بوسیده انسان در منع اکله مجرب خصوصاً استخوان کاسه سر
مخزن الادویه دیگر ذرور رمی سوخته انسان اکله را مفید مخزن الادویه دیگر فضله طفل تازه
طلا کردن اکله را مفید مخزن الادویه **فصل هشتم** در فساد هوا یعنی وبا علاج آشامیدن
بول انسان جهت دفع فساد هوا مفید مخزن الادویه و علاج الغربا **فصل نهم**
در جمره که نار فارسی و آبله فرنگ و نار فرنگ و آتشک نیز گویند علاج پارچه حیض سوخته
با تساوی قند سیاه حبها ساخته مقدار کنار خرد و شربت یک حب غذا شیر برنج با نان و
از نمک و روغن و ترشی پرهیزند علاج الغربا دیگر عکر بول الانسان ضماداً ینفع الجمرة
والنار الفارسی مقاصد الاطبا دیگر شستن موی صاحب جمره از بول انسان نافع
ریختن آن مخزن الادویه **فصل دهم** در حزاز و سعفه حزاز سبوسه سر را گویند بهندی بفا

نمله و جاورسیه
اکوته
نزف الدم
شبور لنبی
مهاسه
اکله
فساد هوا
جمره
حزاز و سعفه

بفساد سعفه و قروحی که بیشتر در سر و روی پدید می آید علاج ریختن بول بر آن و شستن بدان
نافع است مخزن الادویه دیگر بول آدمی با بورق و آب حماض طلا کنند سودمند است
مرآة آفتاب نما **فصل یازدهم** در جرب و حکه جرب خارش تر است و حکه خارش خشک
علاج بول انسان نوشیدن خصوص بول طفل جرب متقرح و حکه و قروح خبیثه را نشفید
و ریختن آن جای جرب و حکه مخزن الادویه و علاج الغربا دیگر بول الانسان ینفع الجرب
المتقرح طلاء مقاصد الاطبا دیگر رماد المشاش المحرقة ینفع الجرب ضمادا مقاصد الاطبا
دیگر بول الصبیان ینفع الجرب و الحکة لطوخا فی الحمام حتی یغسله العرق مقاصد الاطبا
دیگر موی سر انسان با بول کودکان سائیده بر جرب بمالند برود مرآة آفتاب نما دیگر
موی سر انسان با مرده سنگ سائیده بر جرب خشک طلا کنند ساکن کند مرآة آفتاب نما
دیگر عرق زنان بر جرب بمالند نفع کند مرآة آفتاب نما **فصل دوازدهم** در برص
و بهق و کلف برص را بهندی چیرک و بهق را چهیپ و کلف را چهائین گویند **علاج** ضماد
فضله طفل که تازه باشد خصوصا با نمک بر برص و بهق دو روز متوالی مالیده در آفتاب
نشینند مخزن الادویه دیگر آب دهن ناشتا طلا کردن دافع کلف است و همچنین چرک بن
دندان ناشتا طلا کردن رافع آن مخزن الادویه دیگر نمک بول انسان که آن را در ظرف
مس جوش داده نمک از آن بگیرند جهت رفع کلف مجرب مخزن الادویه دیگر طلای بول
انسان و غسل بدان برص را نافع مخزن الادویه دیگر خون حیض بر کلف و بهق طلا کنند
زائل کند مرآة آفتاب نما دیگر اذا طلی البهق و البرص و الکلف بالمنی ابرءها و قطعها فی
اسرع وقت لکن یحتاج الی تکریر الطلاء علیه مقاصد الاطبا و همچنین در مرآة آفتاب نما هم
دیگر دم الطحال الانسان یجلو البهق و البرص تذکره داود انطاکی **فصل سیزدهم** در قوبا
هندی داد و دنای **علاج** طلای آب دهن ناشتا دافع قوبا است و قیل ریق الصائم
یبرئ القوبا طلاء من ابدان الصائم خاصة تذکره لعاب الصائم مع الکافور ضمادا مقاصد الاطبا

جرب و حکه

برص و بهق و کلف

دیگر علاج بانع القوبا و سخ ابدان الصباغین و کورا النحل یبریها مقاصد الاطبا دیگر بول
الانسان مع رماد الکرم ینفعهما ضمادا مقاصد الاطبا دیگر اذا طلی القوبا بالمنی ابریها مقاصد الاطبا
دیگر طلای چرک بن دندان ناشتا نافع قوبای تازه و قوبای اطفال و گفته اند چرک دندان
روزه دار در ابتدا قوبا را نافع دیگر بول انسان نوشیدن خصوص بول طفل قوبا را نافع و
ریختن آن بر قوبای جای آن **فصل چهاردهم** در جذام هندی کوڑه **علاج** یفصد فی
الابتدا من الوداجین و العرقین الذین خلف الاذنین و عرق الجبهة و احیانا من الاکحل و
یستکثر من اخراج الدم ان یظهر الغشی قانونچه **دیگر** قلف الصبیان یجمع و یدق و یخلط بها
مسک و یسقی من ابتداء الجذام لیقف و لا یزید مقاصد الاطبا و مرآة آفتاب نما
فصل پانزدهم در شقاق الجلد و تقشر الجلد **علاج** وسخ الابدان الخارج فی الحمام ینفع
اذا ذر علی الشقاق بعد غسله فی الحمام بالماء الحار و نفعه به مقاصد الاطبا دیگر طلای
بول انسان و غسل بدان تقشر جلد را نافع مخزن الادویه **فصل شانزدهم** در وجع الاذن
هندی بسهری **علاج** وسخ الاذن مع الحفض ضمادا ینفعه مقاصد الاطبا **فصل هفدهم**
در ثالیل یعنی مسه ها **علاج** موی انسان سوخته بسرکه سائیده جهت تحلیل و قلع ثالیل
نافع مخزن الادویه دیگر طلای کف بول که بالا بر آید جهت قطع ثالیل موثر مخزن الادویه
و مرآة آفتاب نما و در علاج الامراض نوشته طلا کردن بکف بول که از زمین برخیزد ثالیل
را سود دارد **فصل هیجدهم** در ورم خیارک هندی بدو باگهی **علاج** هیچ کیله به بول
آدم سائیده نیمگرم بر پارچه نهاده بچسپانند علاج الغربا **دیگر** در ورم خیارک اگر چه کلان
باشد در چهار روز بتحلیل برد پیاز را در کاردقیمه کرده در بول کودک نابالغ استخوان
انسان با سرکه جهت حرق النار مفید طلا مخزن الادویه دیگر طلای موی انسان سوخته
با سیاره و روغن زیتون جهت سوختگی آتش مفید مخزن الادویه دیگر طلای بول انسان و غسل آن حرق النار را نفع مخزن الادویه
دیگر هر گاه عضو بآتش با روغن گرم سوخته فی الحال خون آدمی بمالد نفع بخشد تحفة المومنین دیگر موی سوخته انسان

بار وغن گل آمیخته بر حرق النار طلا کنند سود کند مرآة آفتاب تمام **فصل بستم** در جدری و
حصبه بفارسی چیچک هندی سیلا و ماتا نامند **علاج** زرد آب از بثور جدری و حصبه بگیرند و
بدن اصحاء را چند زخم نشتر زده آن زرد آب بر و مالند از قوت جذب ماده مذکور جدری
و حصبه اقل و اخف خواهد بر آمد و خطر هلاکت درین کمتر است به نسبت اصل رساله تطعیم
دیگر در دفع آثار جدری و حصبه و دیگر قروح **علاج** العظام البالیة التی یوجد فی الحیطان
اذا استحقت نا عمًا کالسار و عجنت بماء الشعیر المستقطر بالقروح و الانبیق و طلی بها آثار الجدری
و الحصبه از المقاصد الاطبا **دیگر** آب دهن انسان ناشتا طلاء دافع آثار قروح مخزن الادویه
دیگر طلای چرک بن دندان ناشتا دافع آثار جلد **فصل بست و یکم** در حمره یعنی سرخ
باده **علاج** طلای فضله طفل جهت تحلیل حمره نافع مخزن الادویه **فصل بست و دوم**
در خرق اغشیه **علاج** ذرور استخوان بوسیده جهت تجفیف رطوبات و التیام اعضای یابسه
و عصبانیه مانند ذکر و خصیه نافع مخزن الادویه **فصل بست و سوم** در عفونت اعضا
علاج فضله طفل جهت منع عفونت اعضا مفید مخزن الادویه **فصل بست و چهارم**
در هزال یعنی لاغری زهره انسان اکلا سمن بدن است مخزن الادویه و تذکره داود انطاکی
فصل بست و پنجم در شکستگی و کوفتگی ناخن **علاج** اگر پشت ناخن شکسته شود باید که بپارچه محکم
بندند و چند روز بر و بول کرده باشند بسیار نافع مخزن الادویه **دیگر** اگر ناخن کوفته گردد
پارچه با نیل رنگ کرده بر ناخن به پیچد و بالای آن چند روز بول کند بسیار نافع بود علاج الغربا
فصل بست و ششم در شیب یعنی سپیدی موی که بغیر وقت باشد **علاج** موی
سوخته انسان شعر با جهت منع سپیدی موی نافع مخزن الادویه **دیگر** ماء الشعیر یمنع الشیب
تذکره داود انطاکی **فصل بست و هفتم** در داء الثعلب یعنی باد خوره **علاج** ماء الشعیر
که از تقطیر آن حاصل میگردد جهت داء الثعلب و رویانیدن موی مجرب و بدستور
دهن آن مخزن الادویه و مرآت آفتاب تمام **دیگر** طلای بول انسان و غسل بآن داء الثعلب

حمره
خرق اغشیه
عفونت اعضا
هزال
شکستگی ناخن
شیب
داء الثعلب

را سفید مخزن الادویه **فصل بست وہشتم** در الم و وجع یعنی درد ہر عضو یکه باشد
علاج آشامیدن استخوان کاسه سر انسان مخدر و مسکن الم مخزن الادویه دیگر طلای
خون حیض جهت تسکین دردهای صعب نافع مخزن الادویه دیگر کمیس کفدست مردم ابرص
درد اعضای ستالم را تسکین بخشد مرآة آفتاب نما **فصل بست و نهم** در اعیا یعنی
ماندگی دیگر خواب و دلک اعضا و سکون نافع اعیاست میزان الطب دیگر اگر ماندگی
در سفر بود و بهر نفس قمری جاری ساختن علاجی تمام بود مرآت الخیال **باب بست ودوم**
در دفع سمیات و موذیات مشتمل بر چند فصول **فصل یکم** در دفع سم افعی یعنی زهر مار
علاج طلای چرک گوش جهت گزیدن افعی نافع مخزن الادویه دیگر ضماد چرک بدن جهت
نهش افعی نافع مخزن الادویه دیگر مجرب گزیدن مار بر جایگاه نهش خودش بول کند
زهر مار اثر نکند مخزن الادویه و علاج الغربا و در مجرب التداوی نوشته که بر جایگاه
نهش مار بول خود کند و اگر احتیاج بول او سا نباشد از کسی دیگر پیشاب کناند زهر مار
اثر نکند دیگر اگر مار گزیده سخن پریشان گوید بداند که آن مار دیوست قضیب خود را
در آب بشوید در پیاله کرده پیش مار گزیده برود خوردن دهد هرگز آب نخورد بجبر دو دیدن
آب دیگر نیز و مار گزیده صحت یابد مجرب التداوی دیگر بول آدمی نهار خوردن زهر را
دفع کند مخزن الادویه و گویند بول آدمی جوشانیده اگر بیاشامد تریاک زهر افاعی
و زهرهای قاتل است مرآت آفتاب نما دیگر اگر کسی را مار بگزد آب منی و خون آدم یکجا
کرده بموضعیکه مار گزیده باشد چند کلک زنند و این ادویه بمالند زهر کار نکند تحفة المجربات
دیگر مغز گوشت مردم بر موضع مار گزیده طلا کنند و هم از بینی ناس دهند نیکو شود تحفة المجربات
دیگر دندان کودک بر نیش حیات نهند سود کند مرآة آفتاب نما دیگر از دود کردن
موی انسان ماران و جمیع هوام بگریزند کفایه منصوری و مخزن الادویه
دیگر اگر پای حایض بما رافتد مار بمیرد مرآة آفتاب نما

وجع عضو

اعیا

سمیات و سموم

افعی

دیگر آب دهن انسان ناشتا خصوص صفراوی مزاج کشنده مار است مخزن الادویه **فصل**
دوم در سم عقرب یعنی زهر کژدم **علاج** چون کژدم بگزد بغل خود را بوی کند نافع آید تحفة
المجربات **دیگر** آب دهن انسان ناشتا خصوص صفراوی مزاج تریاق گزیدن عقرب است
دیگر تعلیق موی طفل پیش از آنکه صلب شده باشد جهت گزیدن عقرب نافع مخزن الادویه
و مرآت آفتاب نما **دیگر** آب دهن آدمی که ناشتا باشد بر عقرب اندازند بمیرد مرآت آفتاب نما

فصل سوم در سم کلب یعنی زهر سگ **علاج** موی انسان سوخته بسرکه حل کرده بر گزیده
سگ دیوانه طلا کردن نافع مخزن الادویه **دیگر** خون حیض بر عض کلب طلا کردن زائل کند
مرآت آفتاب نما **دیگر** در آب گرم نشسته بول کردن زهر سگ را نافع کفایه منصوری
دیگر بول الانسان اذا وضع علی عضة الکلب نفع نفعاً بیناً حیوة الحیوان و اگر
بسرکه تند آمیخته نهند نافع تر بود مرآة آفتاب نما و در علاج الغربا نوشته که بموضع عض الکلب
بول بکنند نافع بود **دیگر** کهوپره سر آدمی را در آتش سوخته خاکستر آن در سرکه آمیخته هر جا که
سگ گزیده باشد ضماد نمایند بعد دو سه روز زهر سگ دفع شود مجرب الشاه اوی **فصل**
چهارم در دفع سمیت جراحت شیر بقول صاحب اختیارات موی آدمی با زیت و
شراب حل کرده بر جراحت شیر نهند منع تورم کند مرآة آفتاب نما **دیگر** جمجمه بوسیده انسان
در زیر زمینی که آنجا دفن کنند پلنگ از آنجا بگریزد مجرب صاحب دارا شکوهی است
مرآة آفتاب نما **فصل پنجم** در دفع گرگ هر که ناخن کودک با خود دارد او را خطر گرگ
نباشد مجرب الشاه اوی **دیگر** اگر زن حایض رعایت غنم کند گرگ گرد آن نگردد مرآة آفتاب نما
و دارا شکوهی **فصل ششم** در دفع ملخ خصیه آدمی بچوبی آویخته در بوستان یا مزرعه
آویزند ملخ گرد آن نگردد مرآة آفتاب نما و دارا شکوهی **فصل هفتم** در دفع مورچه چون
کسی خواهد که چیزی در جائی گذارد و مورچه در آن نرود باید که در وقت گذاشتن حبس نفس
نماید و نفس نکشد مورچه در آن نخواهد رفت تا او آنکه دست دیگری در آن نرسد

سم عقرب

سم کلب

شیر

گرگ

ملخ

مورچه

مخزن الادویه **فصل هشتم** در دفع زهر عنکبوت و رتیلا **علاج** آب دهن انسان ناشتا تریاق
گزیدن رتیلاست مخزن الادویه **دیگر** موضع گزیده عنکبوت و رتیلا را از دهن بمکد تا نفع بود و علاج الغربا

فصل نهم در دفع زهر زنبور **علاج** بمجرد گزیدن زنبور همان زمان آن موضع را خود بگزد زهر اثر کم
کند علاج الغربا **فصل دهم** در نهش هوام **علاج** نوشیدن بول انسان جهت گزیدن
جانوران سمی مفید مخزن الادویه **دیگر** مداومت بول خود و بول طفل بقدر دو کف جهت
نهش سائر هوام مفید مخزن الادویه **دیگر** بخور موی انسان جهت گریزانیدن هوام
مفید مخزن الادویه **فصل یازدهم** در سمیات ماکولی **علاج** اگر کسی زهر خورده باشد
براز خشک آدم در آب حل کرده بنوشانند سریع النفع است مجربات شفائی خان **دیگر**
نوشیدن بول انسان جهت دفع سمت سموم ماکوله مفید مخزن الادویه **دیگر** آشامیدن
یک مثقال فضله طفل با عسل و شراب جهت رفع ادویه قتاله مفید مخزن الادویه **دیگر** موی
سوخته انسان شربا جهت رفع سموم قتالان نافع مخزن الادویه کذا قیل ان الشعر یبرء السموم
القتاله تذکره داؤد انطاکی **دیگر** آشامیدن یک مثقال فضله طفل با مثال آن نوشادر
مصعد جهت رفع اذیت سموم مصعده مانند دارا شکنه و زیبق مصعده مجرب دانسته اند
مخزن الادویه **خاتمه در خواص متفرق متعلقه بدن انسان** چرک گوش
انسان مولد ریاح و بیهوش کننده مخزن الادویه **دیگر** اندکی ریم گوش در آب اندازد
بکسی دهد بغایت بدمست شود رساله عجائب **دیگر** استخوان آدمی مولد امراض مهلکه و
مداومت آن مورث کوریست مخزن الادویه **دیگر** آشامیدن خون حجامت و فصد
مورث بلادت مخزن الادویه **دیگر** خوردن خون حیض سم قاتل است مخزن الادویه و
تذکره داؤد انطاکی نوشته دم الحائض سم قاتل یقضی شاربه الی الجذام **دیگر** شیر زن
خوردن مورث جذام است مخزن الادویه **دیگر** چون طفلی را با ... [illegible]
نماید جمیع اجزاء انفاس او قاتل جمیع حیوانی **دیگر** قابل این نفع ... [illegible]

عنکبوت

زنبور

نهش هوام

سمیات ماکولی

خواص متفرقه متعلقه بدن انسان

باین حد نیست مخزن الادویه دیگر مسموع شده که سابق برین که هفت صد و هشت سال
یا بیش ازین باشد نصارا بر اجساد سلاطین و حکما و بزرگان خود برای حفظ و عدم سرعت
فساد ادویه چند مانند صبر و مر و قیر و نفط و امثال اینها تا مدتی می مالیدند و بعد از خشک شدن
اجساد آنها در قالب های چوبی می گذاشتند بعد مرور مدت دو صد سه صد سال جمیع
اجزای آن بلکه بعضی استخوان های نازک نیز مستحیل بدانها گشته چیزی سیاه براق چسپنده
شبیه بمومیائی شده و بعد ازانکه آن عمل ممنوع و متروک گشته و بعضی از اجساد بدست
بعضی اطبا جراحان آمده آنها درصدد تجربه و امتحان آن آمده بجای مومیائی استعمال
نموده در بعضی مواد نافع مانند مومیائی یافتند و مومیای انسان عبارت ازین است مخزن الادویه دیگر
بلکه آدم ابرص برهنه پا بر بنیکه رود محل قدم او گیاه نروید مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی
دیگر زن حایض عورت خود را پیش ابر برهنه نماید ابر بطرف گردد و اگر گذرش بر اچارها
و بنیدها افتد فاسد گردد و اگر بر کشت خیار گذرد تلخ شود و هر کس که مباشرت با آن کند
پلید و کم فطرت شود مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی دیگر ماهی حیقیف چون بر موخر کشتی
بندد از باد مخالف امین بود مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی دیگر موی مسلم زنان
گست اگر در آب شور افتد و آفتاب برو تابد مار شود مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی
دیگر اگر یک مثقال دماغ انسان با دو مثقال خون آدمی که از فصد و حجامت بر می آید
بر آتش گداز نموده در ظرف آبگینه نهند نیم ماشه ازین در طعام پخته هر که بخورد در نظر
مردم و ملک حبا و مهیب نماید و مردمان ازو بترسند مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی
دیگر اگر یک مثقال کبریت زرد در سبوچه بر آتش گداخته یک مثقال دماغ آدمی باهم بیامیزد
و در ظرف آبگینه نگاه دارند بکیه ازان در کف دست و روی خود مالیده پیش سلطان و حاکم
برود سلطان بعد از بخشش بغیر وی قرار نیابد و اگر همین دوا را با دو مثقال سیماب
از زود به آتش گداخته در ظرف آبگینه نگاه دارد و کسی را نیم ماشه انسان در طعام یا در شراب

بخورانند در آن زمان تشنج بهم رسانیده بمیرد حکم زهر قاتل دارد مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی
دیگر جیجیه پوسیده انسان در کبوترخانه نهند کبوتران بسیار شوند مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی
دیگر اگر سوهی آدمی بچیزی بخور کنند زرد گردانند مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی دیگر اگر مقناطیس
را آب دهن آدمی صائم ترکنند آهن را بخود بکشد و قوت رفته باز آید مرآت آفتاب نما دیگر
اگر سگ یا گربه خایه آدمی بخورد دیوانه گردد و اگر آنرا خصی بخورد احتلامش افتد مرآت آفتاب نما
و دار اشکوهی دیگر گذاشتن ضرس انسان یا استخوان بال هدهد در زیر سر نائم مادام که
در زیر سر آن باشد بیدار نشود مخزن الادویه دیگر اگر خون بواسیر سگ بخورد دیوانه
شود مرآة آفتاب نما و دار اشکوهی دیگر و مما ذکر فی الخواص و شهدت به التجربة انه من جعل
صورة صبی حسن الوجه و نصبت بحیث یراها المرأة وقت الجماع جاء الولد یشبه تلک الصورة
فی اکثر الاعضاء حیوة الحیوان دیگر جماع کردن اول شب بر پری شکم فرزند کودن زاید
فتاوی فیروزشاهی و گویند طفل بیمار پیدا گردد طب اکبر دیگر در حالت احتلام جماع کردن
فرزند دیوانه یا بخیل پیدا شود طب نبوی دیگر سخن کردن در حالت وطی اندیشه آنست که فرزند
گنگ پیدا شود فتاوی فیروزشاهی دیگر بمقابل آفتاب جماع کردن فرزند منحوس زاید فتاوی
فیروزشاهی دیگر جماع زیر درخت میوه دار فرزند ظالم پیدا شود فتاوی فیروزشاهی
دیگر اگر وقت بانگ نماز و اقامت جماع کند فرزند منافق پیدا شود فتاوی فیروزشاهی
دیگر جماع بشبی که صبح آن سفر خواهد کرد فرزند مسرف پیدا شود که مال خود را صرف معاصی
کند فتاوی فیروزشاهی دیگر جماع شب اول ماه فرزند دیوانه شود فتاوی فیروزشاهی
دیگر جماع شب عید الفطر فرزند چهار انگشت یا شش انگشت یا هفت انگشت
پیدا شود کنز العباد دیگر جماع وقت ظهر یا عصر فرزند احول پیدا شود آداب الناظرین
دیگر جماع شب یکشنبه و شب چهارشنبه فرزند قاتل پیدا شود فتاوی فیروزشاهی
دیگر جماع شب دوشنبه طفل سخی و رحیم پیدا شود فتاوی فیروزشاهی دیگر جماع شب پنجشنبه طفل

عالم و متقی زاید فتاوی فیروز شاہی **دیگر** جماع برہنہ شدہ فرزند بیحیا پیدا شود یا بام الصبیان
گرفتار پیدا آید طب نبوی **دیگر** دیدن شرمگاہ وقت جماع فرزند نابینا و بی شرم زاید فتاوی
فیروز شاہی و گویند کہ بینائی خود کم گردد کشف الحجاب و گویند کہ نسیان پیدا کند در مختار
دیگر جماع بعد بول نکردن باعث مرض عسر العلاج خواہد بود طب نبوی **دیگر** روایت است
از حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کہ اگر نظر بد و فاعل آن متحقق شود باید کہ
روی و ہر دو دست و ہر دو پا و شرمگاہ عائن از آب شویانیدہ در ظرفی بدارد و آن آب
را بر معیون یعنی چشم زخم رسیدہ بپاشد ہمان ساعت صحت خواہد شد و فرمود آنحضرت
صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کہ شرم و تامل کنید شمایان در نشستن شرمگاہ خود ہا
چہ گاہی نظر بد مادر و پدر بطفلان خودش تاثیر میکند طب نبوی و شفاء العلیل فقط

تمت

قطعۂ تاریخ تالیف از مؤلف

این رسالہ چو بعنایت حق ‏ ‏ بسکہ مطبوع ہر مزاج آمد
فی البدیہہ بگفتم این تاریخ ‏ ‏ از محل مرض علاج آمد

قطعۂ تاریخ از نتائج افکار شاعر عدیم النظیر منشی محمد رضا صاحب ساکن قصبہ کاکوری متعلقات لکھنو

حبیبی سیدی خوش فکر و خوش طبع ‏ ‏ کہ افلاطون و لقمان را ادیب است
نوشت این نسخہ اعجاز تاثیر ‏ ‏ کہ حیران در صفاتش ہر طبیب است
ز چرخ چارمین عیسی بگفتہ [illegible] ‏ ‏ پی ہر درد درمانی عجیب است

۱۲۷۵

قطعات تاریخ از نتائج افکار شیخ اشرف علی اعجاز متوطن قصبہ کاکوری مذکور

حسین ذکی کریم فیاربست — بسد له کل ما بستغیه
بنا دسے بنا دلتا ریخته — باحصنا نہم علاج الناس نسبه

خاتمة الطبع رنجیته خامه ناثر وشاعر لاثانی منشی محمد انوار حسین تسلیم سهسوانی

منت بی منتہا مر خدا ئرا کہ حکیم بر حق است وشافی مطلق مرکب ساختن مفردات استقصا کرشمه ابداع اوست وہر چہ از ضد ونقیض در عالم ست حسن اختراع او بحکم محکم حکمت بالغه ومشیت کامله خالق اشیاست وہر فعل او از غائله تکلف وشائبه تصنع ناآشنا صلوات بی حد وتسلیمات لاتعد تحفه بزم ہدایت تمکین او باد وشمع انجمن فیض تزئین او که رنجوران درد معصیت را بشربت شفاعت نواخت وبعلاج مبتلای استلای نقاهت ضلالت پرداخت اما بعد میگوید دوزانو نشین مطب نادانی محمد انوار حسین تسلیم سهسوانی که مقاله لاجواب ومجاله فیض نصاب نسخه دافعه آلام علاج الابدان نام من تصنیف لطیف وتالیف شریف عمدة العلما مستند الحکما ارسطو فطرت سرآمد حذاقت نباض عالی تشخیص فلاطون طبیعت حکیم محقق طبیب مدقق محمود اقران در کمال فن مولانا عبد المجید بن ابو الحسن در مطبع کانپور منشی نول کشور که علم از دمش جان تازه یافت وستاره طالع ہنروران روزگار بر اوج کمال تافت حالش بی نیاز از تعریف ست وقالش مستغنی از توصیف سر خیل اہل مطابع ہندوستان ست ودر بذل مروت واحسان حاتم زمان از اہتمام ستوده صفات منصرم بالکمال لاله بشمبر دیال صاحب در ماه جولائی ۱۸۸۱ع مطابق ماه شعبان المعظم سنه ۱۲۹۸ه ۰ پیکر طبع زیر یفت وگل سعی بکار رید از ان بوعلی نقش بر شاخ تمنا بشگفت ۰

تاریخ طبع اول

من چه آرم در رقم وصف کتاب — واقعی نامے گرامی نسخه الیست
ملهم غیب اللسان تاریخ سال — گفت در گوشم گرامی نسخه الیست

۱۲۷۵